

همایش بین‌المللی
ادبیات و تفکر میان فرهنگی
۱۳۰۱-۱۳۰۲



مجموعه
چکیده مقالات

به نام خداوند بخشنده مهربان

مجموعه چکیده مقالات

همایش بین المللی

ادبیات و تفکر میان فرهنگی

۱۷ و ۱۸ آذر ۱۴۰۰

انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران



مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی
ادبیات و تفکر میان فرهنگی

به کوشش: مریم عاملی رضایی
مدیران اجرایی: منیره طلیعه‌بخش، فرزانه قدمیاری

چاپ اول: ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰ نسخه

حق چاپ برای «انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران» محفوظ است.

برگزارکننده:

انجمن فلسفهٔ میان‌فرهنگی ایران

با همکاری:

انجمن نقد ادبی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه تهران، مرکز
تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه
جواهر لعل نهرو هند، دانشگاه داکا بنگلادش

و با حمایت:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

نشانی دبیرخانه:

تهران، بزرگراه کردستان، خیابان دکتر آئینه‌وند (۶۴ غربی)،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آدرس وبگاه:

<https://www.ihcs.ac.ir/lit/fa>

رایانامه:

interculturalstudies.ir@gmail.com

دبیر علمی همایش: مریم عاملی رضایی
دبیران اجرایی همایش: منیره طلیمه بخش، فرزانه قدمباری

اعضای شورای علمی:

عبدالله آلبوغبیش، عیسی امنخانی، نعمت‌اله ایران‌زاده، زهرا پارساپور، محمدحسن حسن‌زاده نیری، محمدرضا حسینی بهشتی، ابراهیم خدایار، نهاد دگیرمنچی، محمدجواد صافیان، محمدتقی طباطبایی، چندر شیکهر، محمد عبدالصبور خان، سید عین‌الحسن، حسینعلی قبادی، حسین مصباحیان، علی اصغر مصلح، مهدی معین‌زاده، علیرضا نیکویی، فرانک هاشمی، پارسا یعقوبی جنبه سرایی

اعضای کمیته اجرایی:

وحید احمدی، محمدمهدی فلاح، مجید حدادی، ماندانا چگنی فراهانی

فهرست

- درآمد..... ۱۲
- نیروی خلاق «در میانه بودن»
- گئورگ اشتنگر..... ۱۶
- عرفان و دیگری دینی: طرد، جذب یا فراروی؟ (مطالعه موردی دیوان شمس)
- محسن اکبری زاده..... ۱۷
- تأثیر ادبیات متنوع فرهنگی براندیشه و زندگی کودکان
- آیتا الداغی..... ۱۸
- بررسی امکان ترجمه دشنام در دو زبان فارسی و آلمانی به عنوان پلی میان فرهنگی
- آزاده انصاری..... ۱۹
- گفتمان آبرونیک در طفلی به نام شادی شفیی کدکنی
- نعمت‌الله ایران‌زاده..... ۲۰
- نظریه شاعرانگی ریکور و امکان بازشناسی متقابل فرهنگی
- سیده اکرم برکاتی..... ۲۱
- بررسی تطبیقی معنای مستی در غزلیات حافظ و اشعار شارل بودلر
- مهرناز بوستان دوست..... ۲۲
- نقش میان گفتمان الحاق مجدد ادبیات در فضای میان فرهنگی
- زهرا پارساپور..... ۲۳
- مقایسه باور به خدا در فلسفه ارسطو و اپیکوربان

- ۲۴.....امیر حسین پرمهر یابنده.....
 مزاح بی‌پایان دیوید فاستر والاس و بازی بی‌انتهای سرنوشت در پرتو کرانمندی
- ۲۵.....نرجس جعفری لنگرودی.....
 بازنمایی خود و دیگری از منظر حلقه‌های حماسی ایرانی
- ۲۶.....پهروز چمن‌آرا.....
 شاعران و بیان شاعرانه بر مبنای دریافت گوته از حافظ و شعر پارسی
- ۲۸.....احمدعلی حیدری.....
 جایگاه ادبیات عرفانی در تفکر میان‌فرهنگی؛ با تکیه بر تأثیرپذیری بحرالمعانی از تمهیدات
- ۲۹.....سمیه خادمی، کاظم اصغری.....
 بازتاب ترس و اضطراب بشر در عرفان و فلسفه (با تکیه بر نگاه مولانا و کافکا)
- ۳۰.....فضل‌الله خدادادی.....
 تحلیل انتقادی ترجمه‌های غزلی از حافظ (بررسی و تحلیل فرهنگی - ادبی ترجمه‌های کلارک، آریان پور، شهریاری، لویسون - بلای و دیویس از غزل ۷۸ دیوان حافظ)
- ۳۱.....الهام خلیلی، شیرین رزمجو بختیاری، مهسا خلیلی.....
 پدیدارشناسی هوسرل و امکان فلسفه میان‌فرهنگی
- ۳۲.....رضا دهقانی.....
 دیگری در رمان «تنگسیر» با تکیه بر آرای باختین
- ۳۳.....محدثه ربانی‌نیا.....
 از جانب دیگری: برداشت‌های مختلف از ادبیات جهانی و چالش‌های مناسبات میان‌فرهنگی
- ۳۴.....علی زارعی.....
 بررسی رابطه ادبیات فارسی با آیین‌های نوروزی از دیدگاه نظریه ارتباطاتی هویت هکت
- ۳۵.....فاطمه زینلی گلنابادی، نرگس ذاکر جعفری.....

مفهوم شهر در نقد جغرافیایی: رابطه تفکر میان فرهنگی و رویکرد نقد ادبی

- ۳۶..... احمد شاکری
- تدبیر و آکسیون – پاسخ‌های متفاوت ادبیات و هنر به تحولات اجتماعی بزرگ (ایران و اتریش)
- ۳۸..... میترا شاهمرادی
- هرمنوتیکِ هویت و دلالت‌های میان فرهنگی آن (مطالعه موردی فلسفه ادبیات و هنر در تجربه فکری – زیسته داریوش شایگان)
- ۴۰..... مالک شجاعی جشوقانی
- ویتگنشتاین، جیمز و تردیدها و جزم‌های فاستِ گوته
- ۴۱..... حسین شقاقی
- تن و فرهنگ در ادبیات: از تن اهلی تا تن سرکش
- ۴۲..... حمیدرضا شعیری
- بررسی نسبت ادبیات مهاجرت با تفکر میان فرهنگی
- ۴۳..... احمد شیرخانی
- تحولات در فرهنگ و تمدن هند: سیری از انعکاس شهرسازی در ادبیات فارسی هند بعد از تأسیس حکومت اسلامی در هند
- ۴۴..... چندر شیکهر
- خوانش شعر گروس عبدالملکیان بر مبنای هرمنوتیک میان فرهنگی مال، کیمرله و ویمر
- ۴۶..... شیرزاد طایفی، احمدعلی حیدری، سمیه قربانپور دلیوند
- بازگشت امر بیگانه در پدیدارشناسی و عرفان؛ تأملی در باب مبنای بیناسوژگی
- ۴۷..... منیره طلّیعه‌بخش
- بیگانه در جهان خانگی کوششی بر فهم دیگری در قاب خانواده در ادبیات داستانی
- ۴۸..... مریم عاملی رضایی

عناصر تاریخی قرن چهاردهم میلادی هند در مثنویات تاریخی امیر خسرو

- ۴۹..... محمد عبدالصبور خان
تحلیل سیر دگردیسی اسطورهٔ قربانی شدن گاو در گذر از آیین مهرپرستی به عرفان (با تکیه بر دو داستان از مثنوی)
- ۵۰..... زهرا عسگری، سیدعلی قاسم‌زاده
روح زمانهٔ فرهنگ‌ادبی در تفسیر بوطیقای ابن‌رشد
- ۵۱..... رامونا عیسی
نقش آثار مولوی در تقویت ظرفیت‌های میان‌فرهنگی ادبیات فارسی
- ۵۲..... حسینعلی قبادی
اژدهای بر ره و زمرد عشق خوانشی نیچه‌ای از مفهوم عشق در مولوی
- ۵۴..... حمیدرضا محبوبی آرانی
نقش‌آفرینی فرهنگی و ادبی از رهگذر ترجمهٔ رمان‌های فارسی به عربی
- ۵۵..... حیدر محلاتی
تلاقی فلسفه، ادبیات و هنر در «کشتی دیوانگان»
- ۵۶..... حسین مصباحیان
در میانه ادبیات و فلسفه؛ تأملی در باب پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی ادبیات نزد سارتر (مطالعه موردی: کتاب ادبیات چیست؟)
- ۵۷..... شمس‌الملوک مصطفوی
بررسی دیدگاه‌های ادبی فتزجرالد و نذراالاسلام در ترجمه‌های رباعیات عمر خیام
- ۵۹..... محمد ممیت‌الرشید، محمد احسن الهادی
تحلیل محتوای رمان «افغان‌کشی» بر مبنای یافته‌های جرم‌شناسی فرهنگی و آسیب اجتماعی‌شناسی

- ۶۰.....علی مولا بیگی.....
تجربه عشق در افق میان فرهنگی
- ۶۱.....فؤاد مولودی.....
تفکر میان فرهنگی به نقش زن در ادبیات حماسی: بیوولف و گرشاسب‌نامه
- ۶۳.....آزاده مهرپویان.....
فیلولوژی، قلب رمانتیک، و پیدایش ادبیات‌های ملی
- ۶۴.....نوید نادری.....
تجربه تفکر بصری در زبان ملای رومی
- ۶۵.....سید مهدی ناظمی قره باغ.....
حی بن یقطان: مواجهه میان من و دیگری
- ۶۶.....مریم نصرصفهانی.....
حاشیه بدون مرکز: ایده «ادبیات متصل»
- ۶۷.....حسام نقره‌چی.....
مطالعه تطبیقی «پیر» در آیین مهر و عرفان اسلامی
- ۶۸.....هما نوزاد.....
ترجمه متون ادبی فارسی به زبان آلمانی نمادی برای مفاهمه میان فرهنگی
- ۶۹.....فرانک هاشمی.....
بازتاب جلوه‌های مشترک مقاومت و پایداری در شعر معاصر افغانستان و عراق (واکاوی تطبیقی اشعار خلیل‌الله خلیلی و ریم قیس کُبه)
- ۷۰.....صادق هاشمی امجد، مریم ملکشاهی نژاد.....
تفسیر هگل از مولوی
- ۷۱.....کریستین هافمن.....

«ادبیات فارسی» و ترجمه

۷۲..... سیدمهدی یوسفی

درآمد

نه در مسجد گذارندم که رند است/ نه در میخانه کاین خمار خام است
"میان" مسجد و میخانه راهی است/ بجوید ای عزیزان کاین کدام است
(عطار)

بازخوانی و بازاندیشی آثار اندیشگانی هر فرهنگ و تأمل در کشف ظرفیت‌های آن به منظور پیوند با مسائل جهان مدرن و معاصر، از رسالت‌های علوم انسانی است. فلسفه میان فرهنگی یکی از رویکردهای فلسفی سه دهه اخیر است که با تأکید بر گفت‌وگوی چندجانبه میان فرهنگ‌ها دیدگاهی تازه در خوانش آثار حکمی، ادبی، دینی و هنری ملت‌ها و مقایسه یا پیوند میان آن‌ها در عرصه مسائل جهان معاصر پیشنهاد می‌کند. این تفکر با دعوت به ژرف‌اندیشی در مفاهیمی چون گفت‌وگوی چندجانبه، مفاهمه، درک نسبت میان خود و دیگری، هم‌زیستی، تکثر، تمایز، نفی مرکزگرایی و مطلق‌اندیشی، صلح و مدارا افق جدیدی برای اندیشمندان فرهنگ‌های مختلف گشوده است. در این افق می‌توان به نسبت عناصر مقوم هر فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها و جهان معاصر اندیشید.

ادبیات فارسی مهمترین نمودگار فکر و فرهنگ ایرانی- اسلامی در طول تاریخ و گنجینه سترگی از میراث فرهنگی ایران کهن و معاصر است. مفاهیم فلسفی و فرهنگی بازتاب یافته در ادبیات فارسی در طول تاریخ کهن این سرزمین، در تلاقی با فرهنگ‌های مجاور ظرفیت و بستر بسیار مناسبی برای طرح مباحث فلسفه میان فرهنگی است. طرح نسبت ادبیات و تفکر میان فرهنگی گام نخست برای پژوهشی گسترده‌تر در باره نسبت ادبیات و به طور خاص ادبیات فارسی با مقومات تفکر میان فرهنگی است. ایده اولیه برگزاری این همایش بین‌المللی در هیات مدیره انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران از سوی دکتر علی‌اصغر مصلح طرح شد و پس از آن با

همکاری هیات مدیره انجمن نقد ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دیگر دانشگاه‌های همکار: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه تهران، مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی دانشگاه جواهر لعل نهرو هند و دانشگاه داکا بنگلادش، شورای علمی با حضور جمعی از استادان متخصص در رشته ادبیات و فلسفه شکل گرفت و پس از بحث و بررسی و تعمق چندجانبه در این موضوع میان‌رشته‌ای، محورهای اصلی همایش به شرح زیر تعیین شد:

نسبت تفکر میان فرهنگی و ژانرهای ادبی، ارتباط تفکر میان فرهنگی و رویکردهای نظریه و نقد ادبی، نقش زبان و ادبیات فارسی در مفاهیم میان فرهنگی، مفاهیم تفکر میان فرهنگی در ادبیات فارسی، تجارب تاریخی گفت‌وگو و تبادل میان فرهنگی در قلمرو زبان و ادبیات فارسی و ارزیابی و آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی ادبیات و فلسفه .

پس از آن سایت همایش شروع به کار کرد و فراخوان دریافت مقالات به دانشگاه‌های داخل و برخی دانشگاه‌های خارج از کشور ارسال شد. همایش در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به ثبت رسید. از تیرماه امسال برای آشنایی بیشتر فضای علمی کشور و آماده‌سازی جامعه دانشگاهی برای همایش، چهار پیش‌نشست با ۸ سخنرانی به شرح زیر در فضای برخط برگزار گردید :

ملتقاهای اقلیمی - فرهنگی: پیوندهای فکری در شهرهای چند فرهنگی و چند آیینی دکتر علیرضا نیکویی، عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

فلسفه میان فرهنگی و ادبیات توسعه‌نیافتگی دکتر محمدجواد صافیان، عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

بسط یافتگی کارکرد ادبیات تطبیقی در پرتو فلسفه میان فرهنگی دکتر
عبداله آلبوغبیش، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه
طباطبائی

هم‌نوایی فلسفه و ادبیات در «مقام» خیال دکتر محمدتقی طباطبائی، عضو
هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران

جایگاه و اهمیت سعدی در ادبیات آلمان دکتر فرانک هاشمی، عضو هیأت
علمی گروه زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه علامه طباطبائی

التقای شرق و غرب در تجربه عشق دکتر فؤاد مولودی، عضو هیأت علمی
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

نسبت فلسفه با دگردیسی‌های فرمی در ادبیات و هنر دکتر علی‌اصغر
فهمی‌فر، عضو هیأت علمی گروه پژوهش و تاریخ هنر دانشگاه تربیت مدرس

گفت‌وگوی ادبیات و فلسفه با نگاهی به آثار سارتر دکتر شمس‌الملوک
مصطفوی، عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی

گزارش و فایل صوتی این نشست‌ها در سایت همایش در دسترس است.

فراخوان دریافت مقالات تا تاریخ ۳۰ مهرماه تمدید و تعداد ۳۴ مقاله دریافت شد. مقالات
به کمیته داوری ارسال و در تاریخ ۳۰ آبان ماه نتایج به نویسندگان اعلام شد. در مجموع
۳۰ مقاله برای درج در مجموعه مقالات و ۱۰ مقاله برای ارائه مورد تایید قرار گرفت.
علاوه بر آن از استادان محترمی که در این زمینه تخصص داشتند دعوت به ارائه مقاله
شد. شورای علمی در مورخ ۷ آذرماه با تشکیل جلسه‌ای درباره داوری مقالات و
برگزاری پنل‌ها و انتخاب سخنرانان و سایر مسائل مرتبط با همایش تصمیم‌گیری
نهایی را انجام داد. در مجموع ۳۷ سخنران (داخلی و خارجی) در ۹ نشست به همراه

نشست‌های افتتاحیه و اختتامیه در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه (۸ و ۹ دسامبر) مورد تأیید قرار گرفت. خرسندیم که چکیده مقالات به شکل الکترونیکی مقارن با برگزاری همایش در دسترس قرار گرفت و مجموعه مقالات نیز چاپ خواهد شد.

از همراهی اعضای محترم شورای علمی، اعضای محترم هیات مدیره انجمن فلسفه میان‌فرهنگی ایران و انجمن نقد ادبی ایران، بویژه جناب آقای دکتر مصلح و جناب آقای دکتر خدایار روسای محترم دو انجمن، جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی ریاست محترم وقت پژوهشگاه، جناب آقای دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده ریاست محترم وقت دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، جناب آقای دکتر عبدالله آلبوغیبش، ریاست محترم مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، داوران محترم و سایر استادان محترم که به هر نحو با همایش همکاری داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزارم. از زحمات فراوان و پی‌گیری‌های دقیق، مسوولانه و دلسوزانه دبیران محترم اجرایی همایش سرکار خانم فرزانه قدمیاری و سرکار خانم دکتر منیره طلیعه‌بخش در همه ابعاد همایش بسیار سپاسگزارم. همراهی و تلاش کادر محترم اجرایی همایش آقایان مجید حدادی، وحید احمدی، محمدمهدی فلاح را ارج می‌نهم و از سرکار خانم ماندانا چگنی فراهانی که زحمت ویرایش چکیده‌های انگلیسی را برعهده گرفتند نیز بسیار سپاسگزارم.

امید که این همایش در گسترش مرزها و فهم ظرفیت‌های ارتباطی میان‌رشته‌ای در حوزه فلسفه میان‌فرهنگی و ادبیات گامی استوار بردارد و دریچه‌ای بر مناسبات این دو شاخه فرهنگی بگشاید تا آیندگان این مسیر خطیر را هرچه روشن‌تر ببینند.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که درازست ره مقصد و من نوسفرم

با آرزوی سلامتی و توفیق

مریم عاملی رضایی

آذر ۱۴۰۰

نیروی خلاق «در میانه بودن» سطوح افقی - جانبی و عمودی - ژرفایی مفاهیم میان فرهنگی

گئورگ اشتنگر

استاد فلسفه میان فرهنگی در دانشگاه وین، اتریش

در پژوهشی که ارائه خواهم داد مایلیم بر سطوح متفاوت موضوع «میان» یا «درمیانه بودن» تأکید کنم، اما هیچ حکم مفهومی اولیه‌ای درباره آن صورت نخواهم داد بلکه از ابتدا به فرآیندهای مقوم و تجارب مرتبط و همبسته با آن‌ها می‌پردازم. این امر نیازمند بررسی چند زمینه مختلف است که به طور متقابل با یکدیگر مرتبط‌اند و همچنین یکدیگر را تأیید می‌کنند، اما با این حال ابعاد مفهومی مختلفی را نیز دربرمی‌گیرند. می‌کوشم تا با استفاده از برخی نمونه‌ها از فضاهاى اندیشه و تجربه بین فرهنگ‌های شرق آسیا و غرب، ارتباط پیشین بین زیبایی‌شناسی و اتوس، بین شیوه اندیشه و صورت زبان، همچنین بین ساحت نفسانیت و اخلاق‌مندی یا درک اخلاقی را نشان دهم. موضوع دوم بررسی در رابطه با صورت‌های دسترسى و ارتباط از جمله مفهوم، واژه (به‌ویژه ادبیات)، استعاره، تصویر است که می‌توان آن‌ها را از یکدیگر متمایز کرد اما در عین حال درهم‌تنیده نیز هستند. در همه سطوح بررسی حاضر، اصطلاح «درمیانه‌بودن» پدیدار و ظاهر می‌شود که به نوبه خود در میان فرهنگ‌ها به مثابه «امری که به طور متقابل روشن‌گر است» عمل می‌کند. به عبارت دیگر، از نظر من «درمیانه‌بودن» ارتباط جدی و مفاهیم متقابل و ارج‌گزارانه بین عوالم فرهنگی را گام به گام میسر می‌کند. تصویر خود که با خود به همراه دارید، به شیوه‌ای جدید و متفاوت تجربه خواهد شد. نیروی خلاق «درمیانه‌بودن» به آدمیان اجازه می‌دهد که گشوده‌تر، انعطاف‌پذیرتر و از این رو انسانی‌تر بفهمند و به فهمی دست یابند که به شیوه قوام بخش و معطوف به آینده از خطر پنهان جزم‌گرایی که همواره صرفاً تداعی‌گر «حقیقت خود فرد» است، دور می‌ماند.

عرفان و دیگری دینی: طرد، جذب یا فراروی؟ (مطالعه موردی دیوان شمس)

محسن اکبری زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه جیرفت

دین نزد مولوی، امری تاریخی و زمانمند نیست بلکه واقعه‌ای درونی و فطری است و همین امر باعث شده نگاه وی به ادیان مختلف، نگاهی پدیدارشناسانه و خالی از اغراض و پیش‌داوری‌های جانبدارانه باشد. حُبّ یار و خدا و به تعبیری «اصل محبت»، شالوده و هدف اساسی دین از منظر مولوی است. از همین رو «دیگری دینی» در غزلیات مولوی، «دیگرستیزی» نیست بلکه نوعی «دگراندیشی»، فهم و مکالمه است. بدین معنی که «دیگری» وقتی در بافت و سپهر عرفانی مولوی قرار می‌گیرد، از هویت و کارکرد دینی خود تهی می‌شود و اصالت و معنایی فرادینی به خود می‌گیرد. در این نگاه میان فرهنگی، مکالمه‌ای شکل می‌گیرد که جهود و ترسا و مسلمان و مجوس، صرفاً نشانه‌هایی قراردادی برای تمایز زبانی است نه تقابل معنایی. با توجه به درونمایه و محتوای آثار مولوی به ویژه غزلیات وی، از این فرایند نشانه‌ای می‌توان با عنوان «قاعده وصل» یاد کرد. بر اساس این مقدمات، در این مقاله تلاش شده تا با رویکرد زبان‌شناختی ساختگرا، طرد، جذب یا فراروی دیگری دینی در دیوان شمس بررسی گردد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، ذکر ادیان مختلف در غزلیات شمس، مروج تفاوت، خشونت و درگیری نیست، بلکه منجر به فهم و مکالمه‌گرایی بین‌الادیانی می‌شود. این مکالمه‌گرایی از طریق شگردهای زبانی‌ای چون، زمینه‌زدایی و بافت‌گردانی، جانشین‌سازی‌های زبانی و نسبی‌سازی و قراردادی کردن واژگان و نشانه‌های زبانی انجام می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: دیگری دینی، مولوی، غزلیات، زبان، اصل محبت.

تأثیر ادبیات متنوع فرهنگی بر اندیشه و زندگی کودکان

آنی‌تا الداغی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

پدیده جهانی شدن و توسعه همه جانبه فناوری ارتباطی ضرورت بررسی وجوه مختلف فرهنگی ایران را در برابر فرهنگ‌های دیگر آشکار می‌سازد. فرهنگ‌های بومی برای بقا در جهان کنونی در برخورد با فرهنگ‌های ناآشنا نیازمند اتخاذ رویکردی منطقی و کارآمد هستند و نیازمند تعامل با فرهنگ‌های سایر کشورها و ملت‌ها که بتوانند ضمن حفظ ارزش‌های فرهنگی خود، ارزش‌های فرهنگی سایر ملل را نیز به رسمیت شناخته و محترم شمرده و از آن بهره‌برداری مطلوب کنند. کتاب‌های تصویری کودکان که تصاویر متنوعی از کودکان را با نژادها و قومیت‌های گوناگون به نمایش می‌گذارند با ایجاد مجموعه‌های ادبی از اعتقادات متنوع به کودکان آگاهی می‌دهد و کمک می‌کند تا یکدیگر را بشناسند. پژوهش حاضر تاثیر ادبیات متنوع فرهنگی بر دیدگاه کودکان نسبت به جهان و خودشان را نشان می‌دهد. بسیاری از کتاب‌های جدید با شخصیت آفریقایی-آمریکایی منعکس‌کننده زندگی طبقه متوسط آمریکایی است. صرف نظر از نمونه‌هایی که به فرهنگ چین و ژاپن مربوط می‌شود شخصیت‌های قوی و برجسته آسیایی دیگر در کتاب‌های چاپ شده به چشم نمی‌خورد.

واژه‌های کلیدی: تنوع فرهنگی، ادبیات کودکان، فرهنگ بومی، ارزش‌های فرهنگی، جوامع متنوع

بررسی امکان ترجمه دشنام در دو زبان فارسی و آلمانی به عنوان پلی میان فرهنگی

آزاده انصاری

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

دشنام و ناسزا بیشتر نشانگر کارکرد تخاصمی زبان در اجتماع است. اما این واژگان به میزانی محدود به ادبیات هم سرایت کرده و این فراگیری کاربرد آن در سطوح مختلف اجتماعی را نشان می‌دهد. اما این سطح از واژگان علی‌رغم مبنای ظاهری‌شان که بر اساس خصومت بنا شده است، در بسیاری از موارد برای خالی کردن پتانسیل نزاعی در اجتماع بدون درگیری فیزیکی خاص و صرفاً با تکیه بر یک اجرای نمایش زبانی محدود بکار می‌رود. تسری معانی آن‌ها به حیطه طنز خود نشانگر این موضوع است. شکل‌گیری دشنام‌ها در بخش‌های عامیانه فرهنگ زبانی بر قواعد اجتماعی و زمانی استوار است. از این رو ممکن است چیزی که در زمان گذشته بار تحقیر و به تبع آن ناسزاگونه را شامل می‌شده در زمان‌های بعد بکار نرود. از آنجایی که جوامع مختلف زبانی از لحاظ ساختار اجتماعی یکسان نیستند، ترجمه این واژگان خاص در سرفصل‌های ادبی و یافتن واژه مناسب جایگزین برای ناسزای مبدا که بتواند بار روانی زبان مبدا را به مقصد منتقل کند دشوار می‌نماید. از همین رو این پژوهش در نظر دارد تا با بررسی این موضوع در دو زبان هدف آلمانی و فارسی به نگاه فرهنگ عامیانه ادبی این دو جامعه زبانی به جوانب مختلف این موضوع بپردازد و تا جای ممکن افقی عملی برای امر ترجمه محقق سازد.

واژه‌های کلیدی: دشنام، ناسزا، فارسی، آلمانی، ترجمه

گفتمان آبرونیک در طفلی به نام شادی شفیعی کدکنی

نعمت‌الله ایران‌زاده

دانشیار و عضو مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی

آبرونی شیوه گفتمان‌سازِ بلاغی - فلسفی است که به سبب خصیصه‌های آزاد و جنبه‌های هشداربخش در سویه میانه واقعیت و جدّ و در جهان تخییل و بازنمایی و واسازی قرار می‌گیرد. مطالعه آثار ادبی از این منظر پس از التذاذ هنری مخاطب، در وهله بعد او را به نظام فکری - جدلی پیچیده هنرمند اندیشمند در مواجهه با پدیده‌ها و التفات به پرسش‌ها و چالش‌ها، رهنمون می‌شود. اتخاذ راهبرد خوانش انتقادی و آگاهی از چند و چون گفتمان آبرونیک و ورود به لایه‌های پنهان متن، به درک متعالی‌تر خواننده خواهد انجامید. در این جستار، طفلی به نام شادی (مجموعه پنج دفتر شعر از شفیعی کدکنی)، بررسی شده است. کاربرد زبان شطح و متناقض نما و نمودهایی از مفهوم آبرونی سقراطی، از ویژگی‌های اندیشگانی و بلاغی این اثر است.

واژه‌های کلیدی: محمد رضا شفیعی کدکنی، طفلی به نام شادی، شعر معاصر ایران،

مطالعات فرهنگی، آبرونی، تخییل، بلاغت

نظریه شاعرانگی ریکور و امکان بازشناسی متقابل فرهنگی

سیده اکرم برکاتی

دانش‌آموخته دکتری فلسفه از دانشگاه اصفهان، استاد مدعو در دانشگاه فردوسی مشهد

در پژوهش پیش‌رو به این مطلب پرداخته می‌شود که چگونه فهم شاعرانه، ادبی و نمادین، مؤلفه‌ای بنیادی و ضروری برای بازشناسی فرهنگی است. گرچه تعاملات میان فرهنگی معمولاً یادآور «پیوند» میان فرهنگ‌های گوناگون است، در این مقاله تلاش می‌کنیم با تمرکز و تأکید بر مفهوم «فاصله» در اندیشه ریکور، به وجود شکاف در روابط میان فرهنگی و امکان بازشناسی متقابل آن‌ها بپردازیم. کارکرد سازنده فاصله به عنوان شرط ضروری برای پیوند و شناخت نظری را می‌توان با تبیین مفهوم «به‌مثابه» (as if) در نظریه شاعرانگی ریکور روشن کرد. در این خصوص بررسی می‌شود که چگونه فاصله حتی در بنیادی‌ترین و بی‌واسطه‌ترین مرتبه شناخت که دریافتی شاعرانه و نمادین است حضور دارد. سپس مفهوم فاصله را به عنوان امکان و مانعی برای بازشناسی متقابل فرهنگ‌ها از منظر کنش و حوزه عمل مورد بحث قرار می‌دهیم. در پایان ضمن تلاش برای توصیف هستی‌شناختی- پدیدارشناختی مفهوم فاصله در تفکر ریکور، وجود آن را به عنوان سرچشمه‌ای زایا در تعاملات میان فرهنگی آشکار می‌کنیم. روشن کردن ویژگی نمادین و کارکرد زایای فاصله در بازشناسی متقابل، ضرورت مبنایی رویکرد شاعرانه برای فهم فرهنگ دیگر را آشکار خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: ریکور، شاعرانگی، بازشناسی فرهنگی، فاصله

بررسی تطبیقی معنای مستی در غزلیات حافظ و اشعار شارل بودلر

مهرناز بوستان دوست

دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات شاخه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهرا

مستی، همواره واژه‌ای بحث‌انگیز در اشعار عارفانه فارسی بوده و هست. آنچه که در غزل‌های شاعران عارف پارسی‌گو، به عنوان مستی عنوان شده و مکرراً شاعر یا بر مستی خویش تاکید می‌ورزد و یا به یاران توصیه می‌کند که مست و در انتظار و اشتیاق ساقی باشند یا در گلایه‌های مدام از تعلل و سختگیری ساقی در رساندن شراب به عاشقان ناله سر می‌دهد و به شرح سوزناک سختی‌های روزگارانی که بی شراب مستی بخش ساقی گذشته و بیان شادی‌های دوران نوشیدن و مست شدن می‌پردازد. چه بسیار منتقدان و متشرعانی که معاصر با شاعران بوده‌اند ایشان را به دلیل ترویج فرهنگ نوشیدن خمر حرام، سرزنش و تقبیح کرده‌اند و چه بسیار امروزه نیز بحث‌هایی بر سر این است که خیام، حافظ و مولانا چه گفته‌اند و چه نوشیده‌اند. شارل بودلر، شاعر و نویسنده فرانسوی، قطعه شعر معروفی در توصیف مستی با نام مست شوید (Enivrez- vous) دارد که در این گفتار، ابتدا شرح مختصری از زندگی بودلر و تربیت و تجربه زیسته او داده می‌شود و سپس قطعه مست شوید با تعریفی از مستی در اشعار و کلام حافظ، به شکل مقایسه‌ای و انطباقی بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مستی، شراب، حافظ، بودلر

نقش میان گفتمان الحاق مجدد ادبیات در فضای میان فرهنگی

زهرا پارساپور

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ادبیات در بستر جامعه و فرهنگ شکل می‌گیرد و در نتیجه تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی بر شکل‌گیری جریان‌ها و سبک‌های ادبی تأثیرگذار است. از سوی دیگر ادبیات نیز با کارکردهای مختلف خود در شکل‌گیری جریان‌های فکری و فرهنگی نقش دارد. از میان سه نقشی که هوپرت زلف برای ادبیات به عنوان بوم‌شناسی فرهنگی قائل است، نقش سوم آن یعنی میان گفتمان الحاق مجدد می‌تواند در فضای میان فرهنگی نقش برجسته‌ای را ایفا کند. در این نقش ادبیات به عنوان یک رسانه فرهنگی زمینه را برای گفت‌وگوهای دوجانبه و چندجانبه فرهنگی در جامعه فراهم می‌کند. ادبیات گفتمان‌های فرهنگی جدا افتاده از هم و گاه به حاشیه رانده شده را بازسازی و بازیابی می‌کند و با ایجاد خلوتکده‌ای مناسب، به دور از خواست و اراده قدرت و با استفاده از انرژی تخیلی و جاذبه‌های بوطیقای، بستر مناسبی را در جهت گفت‌وگویی آرام و به دور از هیاهو فراهم می‌آورد تا مخاطبان خود را در فهم خود و دیگری یاری برسانند. در این مجال ضمن تبیین این نقش ادبیات و ارتباط آن با فلسفه میان فرهنگی، نمونه‌ای از این نقش ادبیات را که منجر به شکل‌گیری گفت‌وگوهای میان فرهنگی در ادبیات عصر مشروطه شده است، توضیح داده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: گفتمان الحاق مجدد، فلسفه میان فرهنگی، مدل کاربردی ادبیات

مقایسه باور به خدا در فلسفه ارسطو و اپیکوریان

امیر حسین پرمهر یابنده

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه گیلان

در گذشته باور به خدا آنطور که امروزه به آن می‌پردازیم وجود نداشته است. ارسطو به چند خدا اعتقاد داشته و در فلسفه ارسطو، خداشناسی به طبیعت‌شناسی وابستگی تام دارد. او به یک امر محسوس قائل بود و توجیه آن را جز با وجود خدا ممکن نمی‌دانست، لذا محرک‌هایی را مطرح کرد اما اپیکور با انکار خدا و مرگ، سعی بر آن داشت که سعادت و شادی را برای افراد به ارمغان بیاورد و مسئله لذت را مطرح کرد. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که باور به خدا در فلسفه ارسطو و اپیکوریان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارد؟ پژوهش حاضر درصدد بررسی و مقایسه باور به خدا از نگاه ارسطو و اپیکوریان است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و رویکرد، تطبیقی است. روش گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ارسطو در کتاب خود به نام لاندایا به مسئله خداشناسی پرداخته است. وی در این کتاب محرک اول را بیان می‌کند و می‌گوید محرک اول همان خدا است. به اعتقاد وی، اگر کسی به وجود خدا اعتقاد نداشته باشد، وجود حرکت ناممکن است. اپیکوریان لذت را با خیر و خوبی یکی می‌دانستند و در حکمت عملی، لذت‌گرا بودند. لذت مبدأ و همچنین غایت زندگی سعادت‌مندانه است. اپیکوروس بر این باور بود که اگر از ترس از خدایان و آخرت دور شوند، باعث آرامش روحی خودشان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خدا، فلسفه، ارسطو، اپیکوریان

مزاح بی‌پایان دیوید فاستر والاس و بازی بی‌انتهای سرنوشت در پرتو کرانمندی

نرجس جعفری لنگرودی

استاد مدعو زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی

رمان مزاح بی‌پایان دیوید فاستر والاس یکی از خاص‌ترین آثاری است که پیوند بین فلسفه و ادبیات را طوری به نمایش گذاشته که به طور علنی ثابت می‌کند راه زندگی بشری در فراتر از مرزهای خودآگاهی وجود دارد. این اثر، به وضوح مقوله درگیری انسان با سرنوشت و جدال انسان با خود یا دیگری را به تصویر می‌کشد تا جایی که خود انسان برای جدی گرفتن دنیا هر دلیلی را تکیذیب کند. در این مقاله، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا والاس جنگ با سرنوشت را به انسان توصیه می‌کند یا راه دیگری را پیش روی او می‌گذارد؟ در این راستا، با تمسک جستن به تئوری «عشق به سرنوشت» و «بازگشت جاودان همان» نیچه و نظریه ضد تئوری و تناهی بلانشو به شفاف‌سازی هر چه بیشتر مخمسه انسانی می‌پردازیم که در طلب شناخت تمامیت خود به مرزهای ناشناخته‌ای می‌رسد که عاقبت مجبور به پرداخت بهایی بس گزاف به نام انسانیت می‌شود. لذا انسان باید به درجه‌ای از خنثی بودن بلانشویی برسد که با بی‌ادعایی بتواند تعادل بین خودشناسی و خودخواهی را تا حد امکان برقرار سازد در غیر اینصورت منیت، انسان را به گردابی مسخ‌آلود می‌کشاند.

واژه‌های کلیدی: بازی سرنوشت، فرافلسفه، تولد دوباره، عشق به سرنوشت

بازنمایی خود و دیگری از منظر حلقه‌های حماسی ایرانی

بهروز چمن‌آرا

عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان

مراد از حلقه‌های ادبیات حماسی ایرانی، مجموعه آثاری است که به صورتی معنادار به هم‌پیوسته و از منظر زبانی و فرهنگی دارای شاخصه‌های مشابهند، به گونه‌ای که بتوان آن‌ها را «سنت» حماسی مشخص نامید. با این وصف در این تحقیق بر حلقه حماسی سیستانی، سنت نقالی و طومارخوانی، حلقه حماسی کوردی به عنوان حلقه‌های حاشیه‌ای و شاهنامه فردوسی به عنوان «متن» نگریسته می‌شود. فرض این تحقیق بر اختلاف‌های گفتمانی و فرهنگی بر متون تولیدی، الگوهای مصرف فرهنگی - ادبی و کارکرد آن‌هاست. خود و دیگری مفاهیمی اجتماعی، روایی و تاریخ‌مندند. روایت‌های ادبی حماسی ایران به اقتضای بستر تولید، کارکرد و زیبایی‌شناسی حاکم بر آن‌ها که ترسیم‌گر جهان‌های ناسازند، نمایانگر شفافترین بازنمایی از برساخت «خود» و «دیگری»‌اند. تصور و بازنمایی خود و دیگری در روایات حماسی ایرانی در پرتو تاریخ روایی یا سازوناسازهای جهان روایت به صورت معناداری از دو الگوی روایی تحول‌ناپذیر و تحول‌پذیر تبعیت می‌کنند. به نظر می‌رسد بخش یا بخش‌هایی از دلالت‌های برساخت مفهوم دیگری، کهن‌الگوهای تثبیت‌شده‌ای باشند که بر روایات حماسی تحمیل شده و تحول‌ناپذیرند در حالی که بخش یا بخش‌هایی دیگر، محصول برساخت گفتمان روایی خود اثرند. آموزه‌های هگل در باب برساخت خود و دیگری، نیز مذاقه فیلسوفان متأخر در باب الگوهای برساخت «دیگری»، «دیگری‌سازی» و «دیگری‌بودگی» مبنای تحقیق حاضر است که در چارچوب چهار سنت روایی مشترک‌المخرج فوق‌الذکر بررسی می‌گردند. حفظ قلمرو قدرت و نام‌وننگ مهم‌ترین

گفتمان‌های بسترساز برساخت مفهوم خود و دیگری هستند که با استفاده از شاخص‌های زبان، دین، نژاد، جنس و کشور به گروه‌های مشمول مفهوم برساخته خود معنا می‌بخشند. برخلاف دیگر سنن و حلقه‌های حماسی ایرانی، تنوع برساخت الگوهای برساخت «دیگری»، «دیگری‌سازی» و «دیگری‌بودگی» در شاهنامه فردوسی بیشتر و تمرکز آن بر گفتمان حفظ قلمرو قدرت با استفاده از شاخص‌های دین، نژاد و کشور بیش از دیگر حلقه‌هاست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات حماسی، برساخت هویت، خود، دیگری، حاشیه- متن

شاعران و بیان شاعرانه بر مبنای دریافت گوته از حافظ و شعر

پارسی

احمدعلی حیدری

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی

گوته را باید در شمار متفکرانی قرار داد که در جست‌وجوی شیوه‌های راهیابی به حقیقت از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کند. «دیوان غربی-شرقی»، حاصل سال‌های پایانی عمر بسیار پربار او است. گوته برای مواجهه با جهان مشرق و ورود به لایه‌های زیرین اندیشه‌ی این دیار که بیش از هر چیز دیگری خود را در شعر و ادبیات این سرزمین منعکس می‌کند، مقدمات بسیاری را فراهم آورد. او آموختن خط و زبان فارسی و عربی را مد نظر داشت و تمرین‌هایی را نیز در این باره انجام داده بود. گوته که متفکری آگاه به شرایط فرهنگی روزگار خود بود، به فراست دریافته بود که تفکر انتزاعی اروپایی و اصالت فرد بی‌مهابای آن که تحقق‌بخشیدن به خود را در اولویت می‌نهد، از معنای زندگی اصیل و پویا فاصله گرفته است. در تلقی گوته مضامین رهایی‌بخش، در ادبیات عرفانی شرق و در شعر حافظ موج می‌زند. گوته این ظرایف معنوی جهان‌بینی حافظ را به خوبی دریافته بود، تا آن‌جا که آن را در مشی عملی زندگی خود نیز مرعی می‌داشت. گوته مترصد است، جدایی میان عرصه‌های متفاوت زندگی آدمی را که دست‌آورد نگاه ثنوی فلسفه‌ی مدرن است، از میان بردارد تا دوباره معنای زندگی را به «سوژه»‌ی برون‌افتاده از جهان بازگرداند و میان دو عرصه‌ی محسوس (sinnlich) و ورای محسوس (übersinnlich) در ذیل پدیدار جهان که بنیادی الوهی دارد، آشتی برقرار کند.

واژه‌های کلیدی: گوته، حافظ، دیوان غربی-شرقی، شاعر و بیان شاعرانه

جایگاه ادبیات عرفانی در تفکر میان فرهنگی؛ با تکیه بر تأثیرپذیری بحرالمعانی از تمهیدات

سمیه خادمی عضو هیات علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
کاظم اصغری دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

مسئله تفکر میان فرهنگی یکی از موضوع‌های بسیار مهم در حوزه علوم انسانی است که سبب پیوند و نزدیکی ملت‌های مختلف با یکدیگر شده است. این نوع تفکر را می‌توان در ایران و شبه قاره هند، که دارای مشترکات فراوانی در زمینه‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی با یکدیگر هستند، مشاهده کرد. یکی از گرایش‌هایی که تفکر میان فرهنگی در آن به وضوح دیده می‌شود، ادبیات عرفانی است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی تفکر میان فرهنگی و تأثیرپذیری عارفان در دو حوزه مختلف جغرافیای و تاریخی در ایران و شبه قاره هند است. نوشتار حاضر به روش توصیفی – تطبیقی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام یافته است. فرقه چشتیه، یکی از کهن‌ترین فرقه‌های عرفانی است که خاستگاه آن افغانستان است، اما در شبه قاره هند به اوج و شکوفایی خود رسید. بزرگان این فرقه توجه ویژه‌ای به اندیشه‌های عین‌القضات همدانی داشته‌اند. سید محمد مکی حسینی که از عارفان فرقه چشتیه است در اثر ارزشمند خویش به نام بحرالمعانی که حاوی ۳۶ نامه عرفانی است، بسیار تحت تأثیر آثار عین‌القضات، مخصوصاً کتاب تمهیدات وی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده بحرالمعانی، نه تنها در محتوا، بلکه در نقل عبارات نیز، به متن تمهیدات، دل‌بستگی خاصی نشان داده است. توجه به چنین اندیشه‌های مشترک ادبیات عرفانی، می‌تواند در گسترش روابط ایران و شبه قاره هند موثر باشد.

واژه‌های کلیدی: تفکر میان فرهنگی، عین‌القضات همدانی، تمهیدات، سید محمد مکی حسینی، بحرالمعانی

بازتاب ترس و اضطراب بشر در عرفان و فلسفه (با تکیه بر نگاه مولانا و کافکا)

فضل‌الله خدادادی

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

هدف این مقاله که به روش بنیادی و بر پایه مطالعات توصیفی-تحلیلی فراهم آمده است، واکاوی اختلالات روانی بشر در دو مقوله ترس و اضطراب از نگاه مولانا و کافکا است. جامعه آماری پژوهش بر اساس داستان «آن گاو که دشتی پر از علف را روزها می‌چرید و شب‌ها در اضطراب گرسنگی به سر می‌برد» از مثنوی معنوی و داستان بلند «لانه» اثر فرانتس کافکا است. مولانا در مثنوی با نگاه عارفانه به اضطراب‌های بشری نگریسته و آن را ناشی از عدم توکل و غلبه نفس اماره دانسته است؛ اما کافکا در داستان بلند لانه، هراس انسان معاصر و علل آن را به واسطه عواملی ناشناخته می‌داند. بر همین اساس داعیه پژوهش حاضر بر این است که با تکیه بر دو داستان نام برده شده، علاوه بر تبیین دو مقوله اضطراب و هراس، نگاه‌های متفاوت و علل هر یک را از دیدگاه مولانا (نگاه عارفانه) و کافکا (نگاه فیلسوف‌مآبانه) تحلیل و تبیین نماید. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد اختلال روانی اضطراب که مولانا با دیدگاهی عارفانه ترسیم می‌کند، منبعی مشخص دارد و اضطراب شخصیت داستان، «بی‌قراری به دلیل ترس از گرسنگی» است، اما منبع هراس انسان معاصر که کافکا در داستان لانه ترسیم می‌کند، ناشی از عوامل ناشناخته است.

واژه‌های کلیدی: اختلالات روانی، ترس مرضی، هراس، اضطراب

تحلیل انتقادی ترجمه‌های غزلی از حافظ

(بررسی و تحلیل فرهنگی - ادبی ترجمه‌های کلارک، آریان پور، شهریار، لویسون -
بلای و دیویس از غزل ۷۸ دیوان حافظ)

الهام خلیلی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

شیرین رزمجو بختیاری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

مهسا خلیلی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی دانشگاه یزد

بسیاری از پیشگامان شرق‌شناسی در غرب، دیوان حافظ را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند؛ تا کنون بیش از چهل ترجمه از اشعار حافظ به انگلیسی ارائه شده است. برخی از مترجمان همچون ویلیام جونز به ترجمه تنها یک غزل بسنده کرده‌اند و مترجمان معدودی از جمله کلارک و شهریار دیوان حافظ را به طور کامل ترجمه کرده‌اند. در این مقاله نگارندگان کوشیده‌اند ترجمه‌های موجود از غزل ۷۸ حافظ (طبق نسخه خانلری) را - که مترجمانی همچون کلارک، آریان پور، شهریار، لویسون، بلای و دیویس آن را ترجمه کرده‌اند - مورد نقد و بررسی قرار دهند. در این غزل حافظ تا حد زیادی می‌توان شاهد بازتاب جهان‌بینی حافظ باشیم؛ همچنین به علت وجود ظرائف زبانی ترجمه این غزل برای مترجمان چالش‌برانگیز بوده است. در مقاله حاضر ترجمه‌های موجود از تمامی ابیات ذیل هر بیت آورده شده است و ترجمه عبارات و اصطلاحات از منظر فرهنگی، اجتماعی و زبانی بررسی و مقایسه شده است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، مطالعات ترجمه، مطالعات فرهنگی، مطالعات زبانی

پدیدارشناسی هوسرل و امکان فلسفه میان فرهنگی

رضا دهقانی

پژوهشگر دانشگاه وین، اتریش

پدیدارشناسی هوسرل با طرح دوگانه جهان خانگی - جهان بیگانه می‌تواند به تعمیق فلسفی اندیشه میان فرهنگی معاضدت کند. اما این دوگانه که ظاهراً به بیگانه امکان طرح خود را می‌دهد به اندازه کافی رادیکال نیست. برای هوسرل جهان خانگی همچنان تقدم دارد و جهان بیگانه صرفاً حوزه امر ناشناخته و نامتعین است و ساختارها و امکان‌های تجربه آن در نسبت با جهان خانگی تعیین می‌شوند، به نحوی که در نهایت به واسطه پیوندش با جهان خانگی و از طریق آن فهمیده می‌شود. لذا پدیدارشناسی هوسرل نمی‌تواند به بیگانه به شکل مناسب امکان طرح خود را بدهد. علاوه بر این، اگر فلسفه میان فرهنگی قصد به رسمیت‌شناسی فلسفه‌های غیراروپایی و ممکن ساختن گفت‌وگوی میان این فلسفه‌ها از جایگاهی برابر را داشته باشد، پدیدارشناسی هوسرل با برنامه فلسفه به مثابه علم متقن در مقابل آن قرار می‌گیرد چرا که راه را بر تنوع فلسفه‌ها می‌بندد. پدیدارشناسی آن علم جهانشمولی است که فراتر از فرهنگ‌های متعین جهان را توصیف می‌کند و این علم استعلایی برای هوسرل «اروپایی» است، چرا که به دنبال غایت بشر اروپایی یعنی ایده پایان‌ناپذیری است و دیگر فرهنگ‌ها همواره تلاش می‌کنند تا با توجه به فرهنگ اروپایی که معطوف به غایتی ایدئال است، خود را اروپایی کنند.

واژه‌های کلیدی: پدیدارشناسی، هوسرل، زیست‌جهان، جهان خانگی، جهان بیگانه

دیگری در رمان «تنگسیر» با تکیه بر آرای باختین

محدثه ربانی‌نیا

دانشجوی دکتری فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

شنیده شدن صدای دیگری در متن ادبی از دغدغه‌های اساسی باختین است. باختین ظرفیت شگرف ادبیات برای بیان تفاوت‌ها و در هم شکستن تک‌گویی‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. این مقاله درصدد است تا با تکیه بر آرای باختین که در ابتدای مقاله تقریر خواهد شد، رمان تنگسیر اثر صادق چوبک را بررسی کند. شخصیت اصلی این رمان، تنگسیری جنوبی به نام زائر محمد است که درصدد انتقام‌جویی از کسانی است که در نظرش حق او را پایمال کرده‌اند. ماجرای رمان در بوشهر بعد از جنگ جهانی اول و دوران احمدشاه قاجار رخ می‌دهد که جنوب ایران در تصرف انگلیسی‌هاست. به دلیل فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران، می‌توان «دیگری» را در این داستان به‌انحاء مختلف صورت‌بندی کرد. ایرانی در مواجهه با انگلیسی، مسلمان در مواجهه با غیرمسلمان، مواجهه مردم با حکومت و حتی مواجهه جنوبی تنگسیر با جنوبی غیر تنگسیر. هرچند که در این رمان مواجهه با دیگری نقش پررنگی دارد اما پرسش اصلی آن است که رمان تنگسیر رمانی تک‌صدا است یا چندصدا؟ باختین در مجموع رمان را ژانر گفت‌وگویی و چندصدا می‌داند. اما حتی در این ژانر هم آثار ادبی به میزان متفاوتی ویژگی کارناوالی یا چندصدایی را تحقق می‌بخشد. ایدئال باختین از دیگری زمانی تحقق می‌یابد که در رمان صدای دیگری هم شنیده شود و تنها دیدگاه مؤلف غالب نباشد. در رمان تنگسیر بسته به صورت‌بندی‌های مختلف دیگری پاسخ متفاوتی به این پرسش داده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دیگری، باختین، تنگسیر، چندصدایی، تک‌صدایی

از جانب دیگری: برداشت‌های مختلف از ادبیات جهانی و چالش‌های مناسبات میان فرهنگی

علی زارعی

پژوهشگر گروه فلسفه دانشگاه گوته فرانکفورت

«ادبیات جهانی» - تعبیری که نخستین بار در مکاتبات گوته پدیدار شد - عرصه‌ای برای تعامل میان فرهنگی و بسط و شکوفایی همه‌شمول ارزش‌های انسان‌محور ورای مرزهای ملی معرفی شده است. در کنار این جهان‌وطنی گوته‌ای-کانتی، عده‌ای هم ادبیات جهانی را بازار آزادی برای تبادل کالای فرهنگی تصور می‌کنند. از سوی دیگر، «جهان» را زمانمندان، گشوده و فارغ از مفاهیم هندسی و جغرافیایی تجربه کردن (مارتین هیدگر)، در-راه بودن جهان‌های دیگر (ژاک دریدا) و توجه به نسبت درونی دو مفهوم جهان و ادبیات افق‌های جدیدی را به روی نظریه‌های ادبیات جهانی گشوده است و فرصتی برای حضور مؤثر فرهنگ‌های غیرغربی در عرصه جهان تلقی می‌شود. با این‌حال، از برخی ملاحظات و پرسش‌های دریدا برمی‌آید که از حیث فلسفی پیش از یا ضمن هرگونه فعالیت موسوم به میان‌فرهنگی (اعم از گفت‌وگو، تطبیق، تعامل، مقابله و...) نیاز است تکلیف برخی مسائل مقدماتی در زمینه تاریخ و واقعیت مؤثر یا بالفعل (Wirklichkeit) فرهنگ خود را روشن سازیم. دریدا که نمی‌تواند جنبه حقوقی-سیاسی نهادی با نام لاتینی literature (که واژه «ادبیات» تمام دلالت‌هایش را پوشش نمی‌دهد) را نادیده بگیرد کنج‌کاو است بدانند در عصر جهانی‌شدن (رویدادی برآمده از سنت یونانی-رومی-مسیحی) ملت‌های غیرغربی چگونه با مفاهیم و نهادهای غربی از قبیل literature روبرو می‌شوند. همین دغدغه را در مبحث دیگری درباره دموکراسی و جهان اسلام نیز مطرح می‌کند. پس از مرور مختصر نظریه‌های مرتبط با ادبیات جهانی و تحلیل اظهارات دریدا، مسائل و ملاحظات فلسفی اولیه‌ای را برخواهیم شمرد که واقعیت مؤثر ایرانی-اسلامی پیش از هرگونه فعالیت و تفکر میان‌فرهنگی آن‌ها را برمی‌انگیزد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات جهانی، ادبیات ملی، زمانمندی، دیگری، ایران، دریدا

بررسی رابطه ادبیات فارسی با آیین‌های نوروزی از دیدگاه نظریه ارتباطاتی هویت هکت^۱

فاطمه زینلی گلنابادی

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان

نرگس ذاکر جعفری

دانشیار گروه موسیقی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان

شعر و ادبیات فارسی بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ ایران به‌شمار می‌رود که به صورت شفاهی و مکتوب دارای قدمتی کهن است. از سوی دیگر سنن و آیین‌ها نیز از ارکان مهم فرهنگ محسوب می‌شوند. شعر خاص‌ترین شکل ادبی در ادبیات فارسی است که همواره با آیین نوروز در تعامل و ارتباط بوده است. هدف از پژوهش حاضر در اولین گام بررسی تعامل موجود بین شعر و آیین نوروز است. در این راستا به تأثیری که شعر فارسی و آیین نوروز بر یکدیگر داشته‌اند، پرداخته می‌شود. در گام دوم تأثیر تعامل ادبیات و آیین بر ارتباطات میان‌فرهنگی در دنیای امروز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این تحقیق با نگاهی کلی به نظریات ارتباطات فرهنگی و به‌ویژه نظریه مدیریت هویت هکت از یک سو شعر را با توجه به تأکید هکت بر نقش کلمه در ارتباطات، موجب ایجاد ارتباط میان‌فرهنگی از نسلی به نسل دیگر می‌داند و در نتیجه شعر را یکی از عوامل حیات نوروز معرفی می‌کند. از سویی دیگر حیات یک آیین ملی کهن را به‌عنوان ابزاری مهم و کارا برای ارتباطات میان‌فرهنگی در سطوح ارتباطات میان‌قومی اثرگذار می‌داند. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: نوروز، شعر، مطالعات فرهنگی، نظریه ارتباطاتی هکت، هویت

^۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «نقش شعر و موسیقی در ماندگاری آیین‌های نوروزی (مطالعه موردی: شهر تهران) با راهنمایی دکتر نرگس ذاکر جعفری در دانشگاه گیلان است.

مفهوم شهر در نقد جغرافیایی: رابطه تفکر میان فرهنگی و رویکرد نقد ادبی

احمد شاکری

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظریه‌های نقد ادبی معاصر به دنبال یافتن مرزهای مشترک ادبیات و جغرافیا به دو نوع رویکرد روی آورده‌اند: نقد جغرافیایی و نقد زیست‌محیطی. در همین راستا نظریه‌پردازان بسیاری از گاستون باشلار تا برتراند وستفال، با تکمیل نظریه‌های خود به خوانشی متفاوت از جغرافیای زیست‌انسان در قالب قاب متن ادبی و با ابزاری برآمده از تعاملات انسان با فضاها، پیرامونش پرداخته‌اند. نظریه‌ای که در یکی از ابعاد خود بر پایه نگاهی میان فرهنگی و گفت‌وگوهای شکل‌یافته میان «من» و «دیگری» در انواع فضاها شکل گرفته است. بر اساس همین دیدگاه، برتراند وستفال با پیشنهاد نگاه ویژه‌ای به فضا و جغرافیا ضمن تاکید بر رویکرد تصویرشناختی، «دیگری» را بخشی از هستی تعاملی و ارتباطی «من» به شمار می‌آورد؛ تعاملی که در آن افراد چونان مجمع‌الجزایری به هم پیوسته بر هم تاثیر گذاشته و از هم متأثر می‌شوند؛ امری که خود از تأثیر عواملی نظیر پیچیدگی و درهم‌آمیختگی روابط انسانی و جغرافیا و فرهنگ بی‌بهره نیست. با همین رویکرد، وستفال در نخستین مرحله ارائه نظریه خود، نگاه نقادانه «خودمحور» را در راستای نگاه نقادانه «دیگری‌محور» قرار می‌دهد و از برآیند میان این دو نگاه به اهمیت نقد «اجتماع‌محور» اشاره می‌کند. در دیدگاه او، آیند چنین نگاهی به «دیگری»، در بستری سیال از مجموع فضاها، شبکه‌ای، نوعی افسون‌زدایی از «دیگری» است. به نظر می‌رسد از ورای چنین نگاهی است که با ملاحظات روش‌شناختی در مطالعات فرهنگی، امکان ورود به نقد زیست‌محیطی فراهم می‌شود؛ بدین معنا که

مبنای اصلی در این دو رویکرد نقادانه ادبی، تعاملات فرهنگی و میان‌فرهنگی در فضاهای شهری است که سه ویژگی مکان، روابط و انسان‌ها مختص آنست. به همین دلیل در بازنمایی جوامع چندفرهنگی، روابط پیچیده اجتماعی در کالبدهای متنوع فرهنگ شهری و همچنین انسان‌های متکثر نقش مهمی در چگونگی روایت تعاملات آن دارند. مطالعه حاضر تلاشی است بر اینکه با کمک رویکرد نقد جغرافیایی و استقالی چگونه می‌توان در روایت رمان شهری به عنوان بستر روابط میان‌فرهنگی، تجربه زندگی شهری در شهرهای مورد مطالعه را مستند کرد و فضاهای انسانی را بازنمود و به شهر هویت‌روایی مستقل بخشید. مساله اصلی پژوهش این است که بینیم چگونه فضامکان‌های شهری در انواع کارکرد فرهنگی خود، محلی برای بازنمایی تعاملات و ارتباطات انسانی هستند و همچنین چگونه گفتمان شهری قادر است فضاهای انسانی را با فضاهای شهری در ارتباط قرار داده و کارکرد مطلوب خود را در مسیر دگردیسی هویتی ایجاد کند.

واژه‌های کلیدی: شهر، نقد جغرافیایی، فضاهای شهری، رمان شهری

تدبیر و آکسیون - پاسخ‌های متفاوت ادبیات و هنر به تحولات اجتماعی بزرگ (ایران و اتریش)

میترا شاهمرادی

پژوهشگر هنر در وین، اتریش

اتریش و اروپا پس از جنگ جهانی دوم در شرایطی قرار گرفتند که کشش‌های چند سوبه فراوانی آن‌ها را احاطه کرده بود: از یک طرف با مشکلات اقتصادی و معضلات ناشی از بازسازی‌های گسترده دست و پنجه نرم می‌کردند و از سوی دیگر مترصد بودند به نیازها و انتظارات بسیار دامنه‌دار جامعه در موضوع آزادی در فکر و در عمل پس از دیکتاتوری خشن و سرکوبگر فاشیسم پاسخی در خور به دست دهند. در این میان ادبا، روشنفکران و هنرمندان به اقتضای شرایط روزگار و با بهره‌مندی از خلاقیت‌های فکری خود جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت دیرپا و تأثیرگذاری را پدید آوردند که دو «گروه وینی» (Wiener Gruppe) در ادبیات و گروه «کنشگران وینی» (Wiener Aktionismus) در هنرهای تجسمی از جمله سرآمدان آن بودند و هر دو جریان پاسخ‌های ژرف و البته رادیکال و غیرمتعارفی را بر مبنای شرایط فرهنگی زمانه خود عرضه کردند. در شرایطی که پیش از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، آزادی بیان جایگاهی نداشت و صورت‌های خشنی از مقابله با تفکر آزاد حاکم بود، به‌خوبی متصور بود که پس از این تحول بزرگ، واکنش‌ها و اعمال انقلابی کنشگران به‌منزله ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، سراسر گروه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران را در برگیرد؛ قابل تصور بود که ادبا و هنرمندان ایرانی هم همان راهی را در پیش‌گیرند که در سال‌های ۱۹۶۰ میلادی در وین شکل گرفت و تداوم یافت تا خود را از محدودیت‌های حکومت پیشین رها کنند. اما جریان غالب متفکران، ادبا و هنرمندان ایرانی به راه دیگری رفت: روشی

نرم برای پاسخ‌گویی به مقتضیات روزگار، برای شکل‌دادن و برای آفریدن که ریشه‌ای در سنت و سرمایه‌ی ادبی و فرهنگی آن‌ها داشت. آشکار است که این روش و صورت‌های ترکیبی دیگر برآمده از آن، همچنان برای روشنفکران و هنرمندان ایران برای بیان افکار امکان‌پذیر است و در این میان شیوه‌هایی از قبیل آکسیون‌نسیسم به روش وینی پا نمی‌گیرد. هراجمت‌های ویژه‌ی آن‌ها و نیازهای خاص خود را دارد؛ تقلیدکردن از یک شیوه موفق پیشرفت در سرزمینی دیگر شاید نتواند اجمت‌های دیگری را بارور کند.

واژه‌های کلیدی: تدبیر، کنش (Aktion)، ایران، اتریش، تحولات اجمت‌های و انقلابی، فرهنگ، ادبیات و هنر.

هرمنوتیکِ هویت و دلالت‌های میان‌فرهنگی آن
(مطالعه موردی فلسفه ادبیات و هنر در تجربهٔ فکری - زیستهٔ داریوش
شایگان)

مالک شجاعی جشوقانی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هر چند داریوش شایگان (۱۳۹۷-۱۳۱۳) در آثار متقدم خود همچون *آسیا در برابر غرب* از نوعی هویت اصیل شرقی سخن می‌گوید و می‌کوشد تا به پرسش فلسفی در باب تقدیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های آسیایی در مواجهه با غرب جدید پردازد، اما با گذشت زمان و بسط تأملات فلسفی و سیر آفاقی و از سرگذراندن تجاربی نظیر انقلاب اسلامی و آشنایی دست اول و تجربهٔ زیستهٔ غرب معاصر، در آثاری چون *انقلاب دینی چیست؟* به تامل انتقادی در آرا و آثار متقدم خود می‌پردازد و به نوعی به این دیدگاه متمایل می‌شود که در وضع کنونی فرهنگ‌ها، تجربه تجدید (مدرنیته) به محوری تبدیل شده که همه بینش‌ها حتی آن‌هایی که به مشروعیت آن معترض‌اند، حول آن می‌چرخند. با نگارش کتاب *افسون‌زدگی جدید* است که وی صراحتاً از هویت چهل‌تکه و از مراتب و سطوح متکثر آگاهی - هویتی و به رسمیت شناخته شدن آن سخن می‌گوید. در آثار متأخر شایگان در دهه ۹۰ شاهد توجه وی به ادبیات و هنر و تأمل فلسفی در باب امکانات و محدودیت‌های این حوزه فرهنگی برای طرح دغدغه‌های هویتی هستیم. گویی به تبع فلاسفه پست‌مدرن و نیچه، زبان هنر را رساتر از فلسفی‌اندیشی برای روایت تجارب زیسته خود می‌داند. چنانکه هم در پرداختن به بودلر و هم پروست این دغدغه را نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: هرمنوتیک، هویت، میان‌فرهنگی، فلسفه، ادبیات، شایگان

ویتگنشتاین، جیمز و تردیدها و جزم‌های فاوستِ گوته

حسین شقاقی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ویتگنشتاین در نامه به راسل می‌نویسد کتاب تنوع تجربه دینی ویلیام جیمز به او کمک می‌کند که از شر Sorge؛ به معنایی که گوته در کتاب فاوست این اصطلاح را به کار می‌برد، خلاص شود. به نظر می‌رسد آن چه در کتاب جیمز برای ویتگنشتاین جذاب بوده است، مرتبط است با نقل تجربه‌های دینی و عرفانی در این کتاب. اما کتاب جیمز چه نسبتی با مفهوم Sorge گوته – از نگاه ویتگنشتاین – دارد؟ شباهتی که بین رویکرد جیمز و ویتگنشتاین به چنین تجربه‌هایی وجود دارد این است که هر دو تکرار چنین تجربه‌هایی را در تاریخ و در بافت‌های فرهنگی و دینی متفاوت، مهم می‌دانند و هر دو نگاه ضدذات‌باورانه به چنین تجربیاتی دارند. در اینجا نشان خواهیم داد – از نگاه ویتگنشتاین – اصطلاح Sorge در بیان گوته به ویژه از حیث دلالت آن به شک و تردید، و مواجهه قهرمان اثر گوته؛ یعنی فاوست، با این شک و تردیدها اهمیت دارد. این شک و تردیدها ناظر به مبانی عمل در یک چارچوب فرهنگی است. از نگاه ویتگنشتاین چه مطلقاً نادیده گرفتن این تردیدها و چه به نحو تام و تمام به ورطه آن‌ها افتادن مردود است. بلکه کارکرد مثبت Sorge دعوت به حزم و احتیاط و آمادگی برای تعامل و گفت‌وگو با دیگرانی است که به لحاظ فرهنگی و عملاً به یقین‌هایی پایبندند بعضاً متفاوت با یقین‌های ما.

واژه‌های کلیدی: ویتگنشتاین، گوته، جیمز، شک، جزم‌اندیشی، گفت‌وگوی میان فرهنگی

تن و فرهنگ در ادبیات: از تنِ اهلی تا تنِ سرکش

حمیدرضا شعیری

استاد دانشگاه تربیت مدرس

جایگاه تن به مثابه فرهنگ در ادبیات از این جهت مطرح می‌گردد که ما با دو نوع تن در گفتمان مواجه می‌شویم: الف) تن برنامه‌مدار که همان تن اهلی و یا تن نجیبی است که فقط هر آنچه در دستور کنشی برای او قید شده است را به انجام می‌رساند؛ چنین تنی در محاسبات کنشی و یا شناختی نیز می‌گنجد و در محدوده تجویزی عمل می‌کند؛ ب) تن سرکش و یا درام‌محور که تنی است همواره گریزان و شاید ناهل که از قاعده یا دستورالعمل خاصی پیروی نمی‌کند و در وضعیت‌های شوشی و یا بوشی قرار دارد و به همین دلیل تن فوری یا بارقه‌ای نیز نامیده می‌شود. چنین تنی می‌تواند حادثه یا رخداد تولید کند. همچنین تن می‌تواند یا در مسیر انفصال جهان‌های ممکن و یا در مسیر اتصال آن‌ها به یکدیگر حرکت کند. اما هر چه باشد این دو تن هر دو محصول فرهنگ هستند که به همین دلیل می‌توانند در تطبیق بینا فرهنگی قرار گیرند. ضحاک مار به دوش دارد و مدوسا مار بر سر. حوا و پرومته هر دو تن مقصری هستند که سرچشمه جریان‌های فرهنگی انتقال یافته به یکدیگر هستند. در « قصه مری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورت‌گری » مولانا با دیالوگ دو تن فرهنگی مواجه هستیم. ادیب با قتل پدر و رستم با قتل پسر هر دو در مسیر انفصال با جهان‌های ممکن قرار می‌گیرند. فنیکس و ققنوس هر دو پرده‌ای اسطوره‌ای هستند که تن بینا فرهنگی برنامه‌مدار یا اهلی دارند. مسخ کافکا و بوف کور صادق هدایت هر دو تنی مسخ شده را به صحنه می‌کشند که درام‌آفرین هستند و به مثابه تنی عمل می‌کنند که نماینده الام فرهنگ‌های انتقال یافته به یکدیگر هستند. چگونه و تحت چه شرایطی تن بینا فرهنگی در ادبیات شکل گرفته و تولید معنا می‌کند؟ در این جستار سعی خواهیم نمود تا جایگاه تن در گفتمان ادبی و نقش آن در فرآیند بینا فرهنگی را با رویکرد نشانه‌معناشناختی به تصویر در آوریم. مشخص خواهد شد که تن بینا فرهنگی یا در مسیر ترمیم و تسلیم است و یا در مسیر عصیان و آشوب. به همین دلیل دو هویت در انجماد یا در انتقال شکل می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نشانه‌معناشناسی، تن عصیان‌گر، تن اهلی، بینا فرهنگ، هویت

بررسی نسبت ادبیات مهاجرت با تفکر میان فرهنگی

احمد شیرخانی

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

فلسفه میان فرهنگی همه مکاتب فلسفی را دعوت به گفت‌وگو بر سر تفاوت‌ها در فضای میان فرهنگی می‌کند. گرچه خود فلسفه مستقلی در کنار سایر فلسفه‌ها نیست، نوعی جهت‌گیری را معرفی می‌کند که می‌تواند به درک متقابل و مفاهیم در فضای میان فرهنگی منتهی شود. بازخوانی ادبیات مهاجرت از منظر فلسفه میان فرهنگی، به عنوان یک برنامه فکری- فرهنگی، حکایت از بازتاب قابل توجه بسیاری از معیارهای فلسفه میان فرهنگی دارد. هر دوی آن‌ها اجابت خواست‌های جامعه معاصر را محور بررسی‌های خود قرار داده‌اند، جامعه‌ای که در آن فرهنگ و هویت با نوعی پویایی همراه شده است. همچنین، مرزها در نقش پیونددهنده بین تفاوت‌ها ظاهر می‌شوند. تفاوت‌ها همسنگ، محترم و پذیرفته شده جلوه می‌کنند. اروپامحوری و جهان‌رواگری مورد اعتراض قرار می‌گیرد. البته میان فلسفه میان فرهنگی و نظریه و ادبیات مهاجرت در مواردی هم تمایزاتی دارند که می‌توان به راهبرد متفاوت هر کدام برای رسیدن به فضای میان فرهنگی و نگرش متفاوت هر کدام به پیوندخوردگی اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: فلسفه میان فرهنگی، نظریه و ادبیات مهاجرت، فضای

میان فرهنگی، پسااستعمار

تحولات در فرهنگ و تمدن هند: سیری از انعکاس شهرسازی در ادبیات فارسی هند بعد از تأسیس حکومت اسلامی در هند

چندر شیکهر

مدیر مرکز فرهنگ هندی لعل بهادر شاستری ICCR

سفارت هندوستان در تاشکند ازبکستان

ادبیات فارسی در هند تنها شامل حوادث تاریخ و جنگ‌ها و محافل بزمی و شعر و سرود و قصیده‌سرایی و غزل‌گویی و مرثیه‌خوانی و داستان‌سرایی و ... نیست. بدون شک در این قالب حجم زیادی از مطالب در کتاب‌هایی فراوان از روزگار پیش تا امروز باقی مانده است. اما علاوه بر آن تعدادی شهرهای نو و قصبات و شهرک‌ها و ساختمان‌ها و بناها در هند به تأثیر از فرهنگ بوجود آمد. ترسیم شهرسازی از کتاب تاج‌المآثر حسن نظامی (سده ۱۲ میلادی) الی سیرالمنازل میرزا سنگین بیگ و مرات آفتاب‌نما (سده ۱۸ میلادی) و آثار الصنادید سر سید احمد (به زبان اردو) همه در باب ساختمان‌هایی است که طرح آن‌ها معماری اسلامی و متأثر از تمدن فارسی‌زبانان است. مسجد و گنبد و قبر و مقبره و مدرسه و مناره و موزن و امام و پیش‌امام و اوقات نماز و ... نه تنها محدود به ادبیات مکتوب باقی‌مانده در زبان عامه مردم هم رواج یافت که امروز هم جاری و ساری است. این امر تنها در شهرهای پس از تأسیس حکومت اسلام در هند حادث نگردید بلکه در شهرهای موجود و شهرهای نو هم با رونق شهرسازی اسلامی به وجود آمد، مثل آگره، بخش بزرگی شهر دهلی، فتحپورسیکری، جونپور، مرشد آباد، اله‌آباد، حصار، فیروزآباد، اورنگ‌آباد، حیدرآباد، گلبرگه و ...- تعدادی از شهرها مثل گلبرگه و هانسی و بخشی از دهلی مثل قلعه سرخ و اطراف، قلعه فیروزشاه دهلی و اطراف.

واژه‌های کلیدی: شهرسازی، تمدن هند، ادبیات فارسی، فرهنگ

خوانش شعر گروس عبدالملکیان بر مبنای هرمنوتیک میان فرهنگی

مال، کیمرله و ویمر

شیرزاد طایفی دانشیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی
احمدعلی حیدری دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی
سمیه قربانپور دلیوند دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

در دنیای جهانی‌شده کنونی که فرهنگ‌های ناهمگن و متکثر، ناگزیر از رویارویی با یکدیگرند، راهی جز تعامل و هم‌سخنی با دیگر فرهنگ‌ها وجود ندارد. درک و فهم دیگری و ویژگی‌هایش، همواره با چالش‌های اساسی همراه بوده و چه بسا بدفهمی موجب نزاع و خشونت شده است. اندیشمندان میان فرهنگی با اهمیت دادن به موضوع فهم و مفاهمه و نتیجه آن یعنی تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، بیشتر تمایل به گفت‌وگو میان هرمنوتیکی بوده‌اند. در میان فلاسفه، بیش از همه آراء گادامر به اغراض هرمنوتیک میان فرهنگی نزدیک است. مال، ویمر و کیمرله، هریک با تاسی از آراء گادامر و با نگرشی خاص به سراغ هرمنوتیک میان فرهنگی رفته و هریک بر جنبه‌ای از آن تأکید بیشتری نشان داده‌اند. بازنمایی مولفه‌های اساسی آراء هر یک از این سه متفکر میان فرهنگی را در ادبیات، به‌ویژه شعر هر فرهنگ، می‌توان نوعی رمزگشایی از تمایل یا عدم تمایل میان فرهنگی جامعه‌ای دانست که اثر هنری در بستر آن شکل گرفته است. در این پژوهش، به روش تحلیل کیفی ضمن خوانش اشعار گروس عبدالملکیان از منظر هرمنوتیک میان فرهنگی، سعی در بازشناسی گرایش‌های فرهنگ ایرانی در پذیرش یا عدم پذیرش معیارهای فلسفه میان فرهنگی، شیوه‌های هم‌زیستی و تعامل با دیگری دگر فرهنگ و میزان این پای‌بندی، مدّ نظر قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش، نشان از گرایش شاعر به اغلب مولفه‌های فلسفه میان فرهنگی دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان او را شاعری میان فرهنگی دانست.

واژه‌های کلیدی: فلسفه میان فرهنگی، هرمنوتیک، پولی‌لوگ، مال، کیمرله، ویمر

بازگشت امر بیگانه در پدیدارشناسی و عرفان؛ تأملی در باب مبنای

بیناسوژگی

منیره طلایه‌بخش

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تربیت مدرس

و استاد مدعو در دانشگاه علامه طباطبائی

بسیاری از ناقدان سوژکتیویسم که سوژکتیویته را خودبنیاد و خودتئهانگار می‌دانند، می‌کوشند با طرح مسئله تو یا دیگری از سوژه و من مرکز‌دایی کنند. این در حالی است که هوسرل به هدف فرآوری از سوژه خودبنیاد از جهان خانگی و جهان بیگانه سخن گفت و درصدد فراهم کردن امکان بیناسوژگی برآمد. براساس سخن مرلوپوتتی مسئله بیناسوژگی به‌مثابه مسئله «دیگری» به‌درستی فهم نشده است؛ زیرا دیگری در نسبت با من همواره در مرتبه دوم است. هوسرل در طرح مسئله پدیدارشناسی بیناسوژگی بر آن است که نه دیگری بلکه **امر بیگانه یا امر غریب** است که از سوژه مرکز‌دایی می‌کند. بیگانه به‌عنوان جزئی از وجود خود فرد، همچون چیزی ذاتاً غیرقابل درک و دسترس‌پذیر تجربه می‌شود و تجربه‌ای از «وقفه» یا «گسیختگی» در جهان خانگی و تجربه معمول ماست. حضور امر بیگانه در سنت ادبیات عرفانی نقش بسزایی در مرکز‌دایی از نفس عارفان دارد. در گفتمان عرفان اسلامی امر بیگانه همبود نفس عارفان است. حیث انضمامی میل به بیگانه در بسیاری از عارفان اسلامی به صورت میل به هجرت، سفر و جلالی وطن، اقامت در اماکن مرزی و همسخنی با بیگانگان، عشق به‌مثابه گرایش به غربت وجود دیگری و اصول ملامت نمایان می‌شود. در پذیرش دیگری همچون امر غریب، گفتمان‌های غیراسلامی از جمله اندیشه‌های مجوسی، گنوسی، یهودی، مسیحی و نیز عناصر حذفی و مطرود گفتمان اسلامی همچون تاریکی، ابلیس، هبوط، گناه، کفر و شرک به گفتمان عرفان اسلامی بازمی‌گردد. از این چشم‌انداز متون عارفان جایگاه بازگشت امر مطرود و بیگانه گفتمان اسلامی است که به صورت‌های مختلف در گفتمان عرفانی ادغام می‌شود.

واژه‌های کلیدی: امر بیگانه، پدیدارشناسی، عرفان، بیناسوژگی

بیگانه در جهان خانگی

کوششی بر فهم دیگری در قاب خانواده در ادبیات داستانی

مریم عاملی رضایی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از مهمترین مولفه‌های فلسفه میان‌فرهنگی صورت‌بندی رابطه میان خود و دیگری است. با توجه به تقسیم‌بندی دوگانه زیست‌جهان هوسرل به جهان خانگی (خودی) و بیگانه و تاکید فلسفه میان‌فرهنگی بر فضای میانی‌ای که مرزهای نامشخص، نامتعیین و درهم‌تنیده‌ای دارد که از خود فرد و ارتباطش با «من» آغاز می‌شود و تا خانواده و دوستان و قوم و نژاد و فرهنگ و ملت گسترش می‌یابد، درک خود جز از طریق درک دیگری یا درک نسبت با بیگانه حاصل نمی‌شود و سوژه در نسبت با بیگانه خود را بار دیگر از نگاه وی تجربه می‌کند. نگاهی از این زاویه به ادبیات داستانی بویژه در ارتباطات نزدیک انسانی چالش‌های ارتباطی را که ما در فهم دیگری داریم، آشکار می‌سازد. در داستان‌های فارسی مناسبات میان خود و دیگری در قالب خانواده بویژه از دهه هشتاد به گونه‌ای متفاوت طرح می‌شود. در این دهه اغلب نویسندگان زن فضای ارتباطی را تصویر می‌کنند که در آن در فضای خانگی به جای حضور خودی، با حضور بیگانه مواجه می‌شویم. فقدان فضای مناسب برای تعامل و گفت‌وگو، فقدان فهم مشترک یا متقابل، مرکزگرایی و مطلق‌نگری تفکر مردسالار و رویکرد یکسویه به تعاملات دوجانبه اغلب در داستان‌ها به گونه‌ای طرح می‌شود که فضای داستان تنش‌آمیز، سرد و گاه خفقان‌آور است. فقدان فضای «میانی» برای تجربه مطلوب میان‌فرهنگی امری است که در ادبیات داستانی نمود یافته است. این مقاله با بررسی نمونه‌هایی از رمان پس از انقلاب به واکاوی این مقوله پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: خودی، بیگانگی، ادبیات داستانی، خانواده

عناصر تاریخی قرن چهاردهم میلادی هند در مثنویات تاریخی

امیر خسرو

محمد عبدالصبورخان

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا، بنگلادش

حکیم ابوالحسن یمین‌الدین بن سیف‌الدین محمود معروف به امیرخسرو دهلوی (۱۲۵۳ میلادی در پتالی، هند - درگذشته ۱۳۲۷ میلادی در دهلوی) بزرگترین و پرکارترین شاعر پارسی‌گوی هندوستان است. او اولین شاعر پارسی‌گوی هند است که در پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند در قرن چهاردهم نقشی مهم ایفا کرده است. امیرخسرو به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و سنسکریت چیرگی داشت و به سعدی هند معروف بود و در اوایل به «سلطانی» و سپس به «طوطی» تخلص می‌کرد. وی در آغاز جوانی به دربار غیاث‌الدین بلبن پیوست و جزو مصاحبان بغراخان و سپس علاءالدین محمد، پسر بزرگ غیاث‌الدین، درآمد. پس از مرگ سلطان غیاث‌الدین ملازم دربار معزالدین کیقباد شد و لقب ملک‌الشعرا گرفت. پس از آن، به دستگاه جلال‌الدین فیروزشاه خلجی تقرب جست و در سال‌های آخر زندگی مدتی کوتاه را در خدمت محمد تغلق گذراند. به خاطر منسوب بودن به این درباریان هند، بسیاری از مثنویات او مانند *نهایة‌الکمال*، *قران‌السعدین*، *مفتاح‌الفتوح*، *دول‌رانی* و *خضرخان*، نه سپهر، تغلق‌نامه و اثر منثور خزاین‌الفتوح از عناصر تاریخی سرشارند که از یکسو ادبیات فارسی قرن چهاردهم میلادی هند را غنی ساخته و از سوی دیگر در مطالعات تاریخ هند دوره مذکور به عنوان مرجع اصلی به کار می‌رود. در این جستار مثنویات تاریخی امیرخسرو دهلوی را که در مطالعات تاریخ قرن چهاردهم هند به عنوان مرجع اصلی به کار می‌رود به طور خلاصه بحث و بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: امیرخسرو دهلوی، تاریخ، عناصر تاریخی، مرجع اصلی

تحلیل سیر دگرذیسی اسطوره قربانی شدن گاو در گذر از آیین

مهرپرستی به عرفان

(با تکیه بر دو داستان از مثنوی)

زهرا عسگری

دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د) قزوین

سیدعلی قاسم‌زاده

استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د) قزوین

عرفان برای بیان زبان رازآلود خود در به کارگیری مفاهیم سمبلیک و نمادین، از مضامین اسطوره‌ای بهره می‌گیرد و اسطوره قربانی به عنوان اسطوره مشترک در میان ملت‌های کهن، در آیین‌های کهن ایرانی نیز به شکل قربانی کردن گاو تجلی یافته است و مولانا در ابیاتی از مثنوی با تأثیرپذیری از این اسطوره کهن، کشتن گاو را به شکل تمثیلی در ترکیب‌هایی چون گاو نفس و ... توصیه می‌کند؛ زیرا به دلیل تأثیر آیین اسلام، زیستن در عصر تعقل و هدف‌گایی قربانی کردن گاو در اسطوره‌ها که برای رسیدن به جاودانگی جسم و بقای زمین است، گاو در عرفان اسلامی دارای آن درجه از محبوبیت و عمق معنایی نیست و کشتن آن به معنای نابودکردن صفات رذیله در وجود آدمی و رسیدن به طهارت و پاکی درونی است؛ در حالی که کشتن گاو در آیین‌های کهن ایرانی، به منظور بهره‌گیری از خون مقدسی است که سبب باروری زمین شده، لازمه بقای پیروان آن آیین و رسیدن آن‌ها به جاودانگی است؛ با این همه، در دو داستان از مثنوی که به کشتن گاو اشاره شده است، کشتن گاو به منظور دستیابی به همان رزق و روزی و تجدید حیات است که هم‌سو با مضامین قرآنی و فرهنگ عامیانه بوده، نشان می‌دهد خویش‌کاری زایش، برکت و حیات‌بخشی گاو از طریق آموزه‌های قرآنی و باورهای اساطیری به متون عرفانی راه یافته است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره قربانی، گاو مقدس، مهرپرستی، عرفان، مثنوی معنوی، فرهنگ

عامه

روح زمانه فرهنگ ادبی در تفسیر بوطیقای ابن رشد

رامونا عیسی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی

ابن رشد در تفسیر بوطیقا با ارائه خلاقانه ویژگی‌های شعری ارسطویی اصطلاحات یونانی را وارد فرهنگ عرب نمود. در تفسیر بوطیقا به جای این که فقدان مقایسه‌پذیری را نشانه شکست تفسیر بداند مقولات شعری فرهنگ یونانی را به گونه‌ای با روح زمانه و روشن‌اندیشی وارد فرهنگ عرب نمود تا مطابق طبع زبان و فرهنگ عرب باشد. حال این پرسش مطرح است که چگونه ابن رشد فراتر از روش‌های ترجمه تحت‌اللفظی حرکت کرد و فرهنگ شعری را روانه صحنه ادبی کرد. در این مطالعه سعی بر آن است اصطلاحات اصلی شاعرانه از جمله تخییل و ارکان اصلی شعر، لحن، وزن و محاکات ذیل اشعار عرب با رویکردی اخلاقی دنبال شود. معانی تخییل در بوطیقا با مشتقات آن یعنی تشبیه و محاکات قابل تأمل هستند. لذا از نظر ابن رشد تشبیه و تخییل معنای خیال‌انگیزی و ایجاد تصویر در ذهن مخاطب را بوجود می‌آورند. لذت بردن طبیعی از محاکات، لحن و وزن موجب پیدایش صناعت شعر به ویژه در فطرت پاک می‌شود به طوری که مکمل فرآیند شاعرانه هستند. وزن و محاکات متعلق به تخییل، دو مؤلفه مهم در شعر هستند: از یک سو به شاعر اجازه لذت زیبایی‌شناختی می‌دهند و حتی بلاغت را نیز تناسب می‌بخشد از سوی دیگر هر عملی با تشبیه و محاکات به سوی دو امر حسن و قبح یا فضیلت و رذیلت کشیده می‌شود. پس سیر تکامل شعر توانایی تأثیر وزن بر مخاطب و برانگیختن احساسات را دارد از این رو وزن و محاکات به معنا اتصال می‌یابند و موجب قوام شعر نیز می‌شوند. ابن رشد توانایی برجستگی فلسفی یک پارادایم معین را تأیید می‌کند. شکاف‌های تفسیر و شعر را در جریان بافت فرهنگی ادبی پدید می‌آورد. چنین بینشی با قصد اخلاقی متناظر با فضایل و به دور از رذایل نشان داده می‌شود و شعر را ابزار کاملی برای تربیت انسانی برمی‌شمارد.

واژه‌های کلیدی: ابن رشد، تفسیر بوطیقا، فرهنگ ادبی، تخییل، محاکات

نقش آثار مولوی در تقویت ظرفیت‌های میان‌فرهنگی ادبیات فارسی

حسینعلی قبادی

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

آثار، اندیشه و حتی سلوک مولوی از جهات گوناگون با مولفه‌های میان‌فرهنگی تطابق دارد. به دلیل سرآمدی و الگو شدن آفرینش‌های او، بویژه، مثنوی معنوی؛ عامل مهم ارتقاء جنبه‌های میان‌فرهنگی در عرصه ادبیات فارسی در جهان قدیم و جدید واقع شده است. از زادگاه او – بلخ – گرفته که نقطه تلاقی فرهنگ ایرانی – اسلامی و بودایی بود تا نحوه بالیدن تربیتی و فرهنگی‌اش و جایگاه مداراگرایی فرهنگی زیست خانواده تا رخدادهای فرهنگی مسافرت‌های ممتازش و فرجام سفر و استقرارش و سرایش اشعار آسمانی و چندفرهنگی، همه و همه از تحقق عناصر میان‌فرهنگی در اندیشه، آثار و سلوک او حکایت می‌کند. از بلخ به نیشابور، از آنجا تا مکه و شامات، حرکت از آنجا به سمت آسیای صغیر، اقامت ملطیه و لارنده و ازدواج او در آنجا که نمودگار آشتی چند فرهنگی بود، سکونت در قونیه، گفتگومندی، همدلی و تعامل با یاران متفاوت‌اندیش، محتوای چندفرهنگی اشعار، مکاتیب و مجلس‌گویی‌هایش، مدارا و تساهل او با طیف‌های گوناگون اندیشه‌ای بر پایه فهم چندآواگرایانه او از رهیافت عرفانی تصوف؛ همه و همه موجب شدند تا آثارش، بویژه مثنوی معنوی او، جهان مطلوبش را چندآوا ترسیم کند؛ عرفان به او چنان آرامش درونی بخشید که کل عالم را جایگاه سلم و صلح می‌دید. چنانکه در منابع اولیه نقل است در تشیع جنازه او مسلمان و نصارا و یهود و... محزون و نالان شرکت داشتند. این پژوهش با روش توصیفی – تحلیلی و با ابتنا بر تأویل اشعار مولوی درصدد است جنبه‌های میان‌فرهنگی اندیشه وی را بکاود، اجمالاً نتیجه تحقیق نشان می‌دهد ظرفیت‌های میان‌فرهنگی آثار مولوی نه تنها در درون

جهان ادب فارسی آن روزگار، موجب تعمیق علاقه مردم به مولفه‌های رویکرد میان‌فرهنگی شده است، بلکه از آن به بعد نیز نواحی بالکان و بخش‌های دیگر از جهان آن روز نیز به استقبال رهیافت چندصدایی او آمده‌اند و امروزه نیز در اطراف جهان این میل و علاقه عملاً رو به تزاید است.

واژه‌های کلیدی: گرایش‌های میان‌فرهنگی، مولوی، چند آوایی، اقبال عمومی به ادبیات فارسی

اژدهای بر ره و زمرد عشق خوانشی نیچه‌ای از مفهوم عشق در مولوی

حمیدرضا محبوبی آرانی
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

در سنت اندیشه اسلامی دو رویکرد متقابل در خصوص حسن و قبح اعمال و رفتارها وجود دارد که به ترسیم دو تصویر متفاوت از خداوند می‌انجامد: یکی برداشت حسن و قبح عقلی معتزله که تصویر خدایی عاقل، عادل و اخلاقی را ترسیم می‌کند و دیگری برداشت اشاعره از حسن و قبح غیرعقلی که به تصویر خدا چونان سلطانی غیراخلاقی می‌انجامد. این نگاه دوم در پاره‌ای اظهارات اندیشمندان چون غزالی و مولوی به تصویر خداوند چونان اژدها و شیری دهشتناک بدل می‌شود که بسیار شبیه به برداشت شوپنهاور از خاستگاه شرورانه هستی است: خدایی که از هرگونه نظم موجود اخلاقی فراتر می‌رود، و ورای هرگونه قانون عقلانی انسانی قرار می‌گیرد. نیچه با رجوع به مفاهیم کودک-خدا و بازی در اندیشه هراکلیتوس، راه سومی برای تصویر خداوند در نظر می‌گیرد که نه خدای اخلاقی و مهربان مسیحی-معتزلی است و نه خدای غیراخلاقی اشاعره، بلکه کودک-خدایی است که ورای اخلاق می‌رود و از دیدگاهی زیبایی‌شناسانه می‌بایست وی را فهم و تفسیر کرد و با وی مواجه شد. به نظر نویسنده مقاله، مولوی نیز در برخی نوشته‌های خود سعی می‌کند با چنین رویکردی به خداوند نگاه کند، خدایی که ورای اخلاق و چند و چون اخلاق انسانی می‌رود و اعمال و رفتارهای وی از زاویه‌ای دیگر قابل فهم است: عشق ازلی و ابدی وی به خویشتن. مواجهه آدمی با چنین خدایی نیز بر این اساس تأویل‌پذیر است.

واژه‌های کلیدی: حسن و قبح اعمال، خدای غیراخلاقی، موضع زیبایی‌شناسانه، کودک-خدا، عشق

نقش آفرینی فرهنگی و ادبی از رهگذر ترجمهٔ رمان‌های فارسی به عربی

حیدر محلاتی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم

ترجمه مؤثرترین ابزار تعامل فرهنگی و انتقال آیین‌ها و سنت‌های دیگر ملل است. به پشتوانهٔ این رسانهٔ مکتوب نه تنها تاریخ و فرهنگ ملت‌ها منتقل می‌گردد، بلکه به بهترین وجه ممکن از آن محافظت می‌شود. انعکاس سنت‌ها و فرهنگ‌ها در قالب ادبیات و انتقال آن به دیگر مردمان جهان به وسیلهٔ ترجمه زیباترین رهیافت بشری عصر حاضر است. یکی از جذاب‌ترین گونه‌های ادبی که خاطرات و دغدغه‌های انسان‌ها را در حافظهٔ تاریخ به ودیعه می‌گذارد زمان است. امروزه شاهکارهای ادبی جهان بیشتر در قالب رمان عرضه می‌گردد، و این نشانگر توجه انسان‌های فرهیخته به ابعاد اجتماعی و اثرگذار این رسانهٔ محبوب و دلنشین ادبی است. مقالهٔ حاضر در پی بررسی چند اثر داستانی فارسی است که به زبان عربی ترجمه و منتشر شده است. هدف نگارنده از این پژوهش کنکاش در پیام‌ها، بازخوردها و ابعاد فرهنگی این آثار است. آنچه حائز اهمیت است انعکاس هنجارها، رفتارها و مناسبات جامعهٔ ایرانی در جامعهٔ سنتی و جهان‌سومی کشورهای عربی می‌باشد. این مقاله که از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده بیشتر به تأثیرات فرهنگی و اجتماعی این‌گونه ترجمه‌ها پرداخته، و به دنبال شناسایی اهمیت آثار ادبی در انتقال بار معنوی فرهنگ‌ها است. در نگاه نخست به ترجمهٔ این آثار به اهتمام مترجمان جهان عرب به خصوصیات اجتماعی و رفتاری ایرانیان پی می‌بریم که در رمان‌های اجتماعی نمود عینی دارد.

واژه‌های کلیدی: تبادل فرهنگی، ترجمه، رمان فارسی،

زبان عربی

تلاقی فلسفه، ادبیات و هنر در «کشتی دیوانگان»

حسین مصباحیان

عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران

«کشتی دیوانگان» در این گفتار به عنوان استعاره‌ای مفهومی در توضیح وضع دوگانه دیوانگی به کار گرفته شده است: وضعی که در آن دیوانه نبودن به تعبیر پاسکال شکل دیگری از دیوانگی بوده است؛ و وضعی که در آن عقل همسایه خود را ساکت، محبوس و در نهایت به مثابه «دیگری» خود سرکوب کرده است. مقاله ضمن ارائه شواهدی بر بازتاب هردو وضع مذکور در فلسفه، ادبیات و هنر و در نتیجه تلاقی آن‌ها در «کشتی دیوانگان»، بحث کرده است که ضرورت دارد دیوانگی به همسایگی عقل بازگردد و در افشای وجوه پنهان واقعیتی که عقل ساخته است، نقش خود را ایفا کند. در چنین جهتی، «دیوانگی» هم می‌تواند از بی‌خردی جهان خبر دهد و هم حقیقت انسانی که در برابر مصنوعات خود حقیر شده است را پیش روی او قرار دهد. اگر عقل، جهل انسان را به رخ او کشیده است، دیوانگی شاید بتواند «جهل عقل» را به رخ او بکشد. همه ابعاد واقعیت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم را اگر نمی‌توان با عینک عقل دید و بیان کرد، دیدن و بیان «امر بیان‌ناپذیر» را شاید بتوان به جان‌های شیفته دیوانگان سپرد؛ دیوانگانی که نه در بند خودند، نه در بند «دیکتاتوری واقعیت» و نه در بند «اجماع نخبگان». مقاله در مسیر بحث خود به این سرانجام نومیدانه رسیده است که در گفت‌وگوی «میان» عقل و جنون، «میان» همچنان در محاق است. امری که ولی عیان است طرح ضرورت این گفت‌وگو و به میدان آوردن پیچیدگی‌های در هم تنیده آن است.

واژه‌های کلیدی: کشتی دیوانگان، امر بیان‌ناپذیر، دیکتاتوری واقعیت، اجماع نخبگان، جهل عقل

در میانه ادبیات و فلسفه؛ تأملی در باب پدیدارشناسی

اگزستانسیالیستی ادبیات نزد سارتر

(مطالعه موردی: کتاب ادبیات چیست؟)

شمس الملوک مصطفوی

عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

در سرتاسر تاریخ میان ادبیات و فلسفه ارتباطی تنگاتنگ و گفت و گویی سازنده در جریان بوده است. فلاسفه بسیاری از چیستی ادبیات پرسش کرده و برخی از مهم ترین اندیشه های فلسفی در قالب ادبیات عرضه شده اند. ادبیات علاوه بر انعکاس زیبایی ها، بازتاب رنج ها، مشکلات، آمال و آرزوها و مهم تر از همه پرسش های بشر نیز بوده است. سارتر از جمله فلاسفه و نویسندگان مشهوری است که ادبیات و فلسفه را به گونه ای یکسان به خدمت بیان اندیشه های خود درباره انسان و جهان درآورده است. وی که جهان را بدون ادبیات و هنر عبث می داند، بخش مهمی از اندیشه های فلسفی خود را در قالب ادبیات، اعم از رمان، داستان و نمایشنامه عرضه کرده است. از نظر وی، هنر به طور کلی و ادبیات به طور خاص، روشن ترین نمود انتخاب اگزستانسیال انسان محسوب می شوند. سارتر در دوره اول فلسفه ورزی خود، مهم ترین مضامین فلسفی خود را نخست در رمان تهوع به تصویر کشید و سپس در کتاب هستی و نیستی به آن ها صورتی مفهومی و فلسفی بخشید و در دوره دوم تفکرش، که توجه خود را از فرد به جمع معطوف کرده بود، به این نتیجه رسید که ادبیات می تواند با انعکاس وضعیت های سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف، انگیزه هایی قوی برای کنش مخاطبان فراهم آورد و لذا کتاب «ادبیات چیست؟» را تألیف کرد که یکی از تأثیرگذارترین متون موجود در حوزه ادبیات متعهد ارزیابی شده است. وی در این کتاب با رویکردی پدیدارشناسانه و

اگزیستانسیالیستی به ادبیات، علاوه بر ارائه تحلیلی از نقش و جایگاه ادبیات در تحولات جامعه و همچنین بسط مبانی انسان‌شناسی فلسفی خود، پیوند وثیق میان ادبیات و فلسفه را در صورتی نو نمایان ساخت. در نوشتار حاضر، ضمن اشاره به نسبت میان ادبیات و فلسفه در طول تاریخ، این پرسش دنبال خواهد شد که ادبیات و فلسفه چگونه می‌توانند از طریق تعامل و گفت‌وگوی با یکدیگر، ضمن اعتلا بخشیدن به خود، نقش مؤثرتری در قوام‌بخشی فرهنگ جوامع مختلف ایفا کنند. پاسخ به این پرسش از طریق مطالعه موردی کتاب *ادبیات چیست؟* سارتر، پی گرفته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات، فلسفه، گفت‌وگو، سارتر، پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی، ادبیات چیست؟

بررسی دیدگاه‌های ادبی فیتزجرالد و نذراالاسلام در ترجمه‌های رباعیات

عمر خیام

محمد ممیت‌الرشید

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا، بنگلادش

محمد احسن الهادی

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا، بنگلادش

ادوارد فیتزجرالد و شاعر ملی بنگلادش قاضی نذراالاسلام دارای دیدگاه‌های ادبی و نقد ترجمه شعر خاصی هستند و از سخن و شعر، شاعر و خواننده تلقی قابل توجهی داشتند. عمر خیام نیشابوری ریاضی‌دان، فیلسوف، ستاره‌شناس و شاعر رباعی‌سرای دوره سلجوقی است. گرچه سطح علمی او عمیق‌تر از استعداد شاعری بود اما برای رباعیاتش در جهان شهرت یافت. تا به حال رباعیات خیام به اکثر زبان‌های جهان ترجمه شده است. شاعر انگلیسی ادوارد فیتزجرالد (۱۸۸۳ م) در سال ۱۸۵۹ م اولین بار رباعیات خیام را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. قاضی نذراالاسلام شاعر ملی بنگلادش، بهترین مظهر هویت ملی بنگلادش است که در سال ۱۹۵۹ م با مقدمه سید مجتبی علی رباعیات خیام را به زبان بنگالی ترجمه کرد. امتیاز ترجمه نذراالاسلام این است که او نه از انگلیسی بلکه مستقیماً از زبان فارسی به بنگالی ترجمه کرده است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند با مقایسه‌ای میان ترجمه این دو مترجم از اشعار خیام، تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری آن‌ها را که ناشی از تفاوت‌های فرهنگی است، بررسی و مقایسه کند.

واژه‌های کلیدی: خیام، رباعی، فیتزجرالد، قاضی نذراالاسلام، ترجمه

تحلیل محتوای رمان «افغان کشی» بر مبنای یافته‌های جرم‌شناسی فرهنگی و آسیب اجتماعی‌شناسی

علی مولایی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر حوزه جرم‌شناسی و ادبیات

مهاجرت پدیده‌ای پیچیده و چندگانه است که موجب بازتاب‌های گوناگونی و حتی متضادی نزد مهاجران می‌شود. این بازتاب‌ها به بهترین نحو در هنر و ادبیات نمود پیدا می‌کند. هویت مهاجر به مثابه خُرده فرهنگی گاه کژمدارانه و یا بزه‌کارانه است که در حاشیه دو فرهنگ اصلی حاکم، فرهنگ مبدأ و فرهنگ مقصد، رشد می‌نماید. رمان «افغان کشی» تلاشی است برای درک زندگی، رنج و عشق افغان‌های نسل دوم و سوم که جز ایران جایی را ندیده‌اند. کسانی که این‌جا را وطن خود می‌دانند در حالی که از کوچک‌ترین حقوق شهروندی هم محروم هستند. بررسی این رمان بر مبنای روش تحلیل محتوا نشان‌دهنده آن است که شخصیت اصلی داستان، دختر جوان افغان و در معرض خطر بزه‌دیدگی و بزه‌کاری می‌باشد. او برای آن که بتواند در جامعه ایران موقعیتی داشته باشد، هویت اصلی خود را پنهان می‌سازد ولی با این حال گرفتار بسیاری از سختی‌ها و مشکلات می‌شود. چنین محتوایی موجب می‌شود تا از یک‌سو بتوان این رمان را بر مبنای یافته‌های جرم‌شناسی به ویژه جرم‌شناسی تعارض فرهنگی، به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی که مطالعه اصلی خود را به چرایی بزه‌کاری و بزه‌دیدگی مردم مهاجر اختصاص داده، تحلیل کرده و از سوی دیگر سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال این مهاجرین را بر مبنای آسیب اجتماعی‌شناسی بررسی کرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مهاجرت، رویکرد فرهنگی، جرم‌شناسی فرهنگی، آسیب اجتماعی‌شناسی، رمان افغان کشی

تجربه عشق در افقی بینا فرهنگی

فؤاد مولودی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

در تجربه عشق، «دیگری» به طرق مختلف اندیشیده، تفسیر و درونی می‌شود. به زبان روانکاوانه، در عشق حتی «دیگری» به مثابه خود می‌تواند تجلی کند. تجربه عشق، ناب است و دیالکتیک «خود» و «دیگری» به پیچیده‌ترین شکل ممکن در این تجربه نمود پیدا می‌کند. اگر این تجربه، در ساحت فرهنگی همگون شکل گیرد (خود و دیگری از دل فرهنگی همگون و مشترک برآمده باشند، زبانی مشترک داشته باشند، در ناخودآگاه جمعی مشترکی زیست کنند، سنت مشترک داشته باشند) طبیعتاً اشتراکات از جنس گذشته و اکنون، افق‌هایی نزدیک‌تر در پیش پای خود و دیگری می‌نهد؛ اما آن‌گاه که این دو، از دل دو ساخت متفاوت برآمده باشند، تجربه عشق به شیوه‌های مختلف منکسر می‌شود و جنس «مسائل» فرق خواهد کرد: زبانی مشترک که محمل مفاهیم آشکار و ضمنی باشد وجود ندارد و اشتراکات فرهنگی در صورتی حداقلی است و خود «مسئله» شناخت دیگری و بنیادهای فرهنگی او و کیفیت تجارب ریسته‌اش، به مثابه بخشی از تجربه عشق هویدا می‌گردد. اگر بپذیریم که «داستان» می‌تواند واقعیت اجتماعی و بیرونی را در انکساری زیباشناسانه، هستی‌بخشد و محمل زیباشناسانه واقعیات متکثر جهان بیرون و درون می‌تواند باشد؛ پس داستانی که تجربه عشق را در افقی میان فرهنگی به نمایش می‌گذارد (خود و دیگری از دو فرهنگ متفاوت هستند) یکی از بهترین جلوه‌گاه‌های مطالعات میان فرهنگی است که فراتر از دستگاه‌های مفهومی و معرفتی، تجربه زیسته افراد این فرهنگ‌ها را نشان می‌دهد؛ و اگر این تجربه، عشق باشد، می‌توانیم بگوییم که این گونه داستان امکان آن را دارد که پیچیده‌ترین و

عمیق‌ترین شیوه مواجهه نمایندگان دو فرهنگ را نشان دهد و «ارتباط» را به مثابه «مسئله» بکاود. از این حیث، می‌توانیم بگوییم که دو رمان «کریستین و کید» و «آینه‌های درددار» گلشیری، شرح این مسئله و تفسیر آن در افقی میان‌فرهنگی است که در دو مقطع ویژه تاریخی (اوایل دهه پنجاه و اوایل دهه هفتاد شمسی) منتشر شده‌اند و بر مبنای تحلیل آن‌ها می‌توان نسبت شرق و غرب را در آن‌ها و در لابلاهی تجربه زیسته نمایندگان دو فرهنگ بررسی کرد. یافته این پژوهش این است: «کریستین و کید» به مثابه یک سند زیباشناسانه دهه پنجاه، تلاش برای درک غرب و افراد آن است و دیگری در این داستان، به شکلی پیچیده، درونی و بخشی از خود می‌شود. «آینه‌های درددار» اثری گذشته‌نگر است که در آن، عشق، در لابلاهی احضار گذشته متجلی است و اکنونیت غرب مرتباً با سنجه گذشته شرق محک می‌خورد و ارزشگذاری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: عشق، افق بینا فرهنگی، دیگری، کریستین و کید، آینه‌های درددار، هوشنگ گلشیری

تفکر میان فرهنگی به نقش زن در ادبیات حماسی:

بیوولف و گرشاسب‌نامه

آزاده مهرپویان

استادیار، گروه آموزشی زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر

تفکر و رهیافت میان فرهنگی پلی ارتباطی میان فرهنگ‌های ملل در ادبیات جهان خلق کرده است. مطالعات ادبیات تطبیقی بستری مناسب برای مفاهمه و گفت‌وگوی میان فرهنگی فراهم ساخته است. این مقاله به بررسی نقش و ویژگی‌های شخصیت زن در ادبیات حماسی با رویکرد میان فرهنگی می‌پردازد. با استفاده از روش مطالعه مروری و کتابخانه‌ای جمع‌آوری اطلاعات موجود و از روش مطالعه تطبیقی به سبک آمریکایی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده استفاده گردیده است. شخصیت زن در بیوولف و گرشاسب‌نامه در چند مؤلفه مشخص با توجه به رهیافت میان فرهنگی با یگدیگر مقایسه شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم وجود تفاوت‌های فرهنگی، مضامین مشترک میان فرهنگی در این مطالعه تطبیقی ادبی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: تفکر میان فرهنگی، زن، ادبیات حماسی، ادبیات تطبیقی، بیوولف،

گرشاسب‌نامه

فیلولوژی، قلب رمانتیک، و پیدایش ادبیات‌های ملی

نوید نادری

دانش‌آموخته دکتری ادبیات از دانشگاه دوک آمریکا

در این گفتار، از خلال خوانش بخش‌هایی از *پاره‌نوشته‌های هردر درباره‌ی ادبیات متأخر آلمانی (۱۷۶۷-۶۸)*، *دیوان غربی-شرقی* گوته (۱۸۱۹)، و تعدادی از نامه‌ها، مقالات، و رسالات میرزا فتحعلی آخوندزاده (ح. ۱۸۶۰ به بعد)، استدلال می‌کنم که علی‌رغم کلیشه‌ی رمانتیک معمول که ادبیات‌های ملی را موجودیت‌هایی قدیم و حاصل انکشاف تاریخی روح‌های ملی می‌داند که نهایتاً زمانی از مرزهای ملی خود فراتر رفته‌اند، وارد گفت‌وگویی میان‌فرهنگی شده‌اند، و ادبیاتی جهانی تشکیل داده‌اند، ادبیات‌های ملی موجودیت‌هایی نوپدید اند که فهم‌شان جز از خلال فهم عملکردهای انتزاعی «ادبیات جهان» همچون واقعیتی مفهومی ممکن نمی‌شود. ادبیات جهان خود - چنان که عامر مفتی استدلال کرده است - از خلال تقسیم فیلولوژیک جهان به واحدهای فرهنگی مستقل و ترجمه‌ی سنت‌های متنی آن‌ها به یک مقوله‌ی واحد، همه‌شمول، و البته رمانتیک، یعنی «ادبیات» ممکن شده، و در این معنی، ادبیات جهان نه حاصل جمع ادبیات‌های ملی، یا حتی بخش‌هایی از ادبیات‌های ملی که از مرزهای خود فراتر رفته‌اند، بلکه شق مقابل ادبیات ملی ست، جز در تنشی دیالکتیکی با آن وجود ندارد، و فضاها را از ادبیات جدا کردن‌شان از هم و به میانجی روابط مبادله با یکدیگر پیوند می‌زند. در نهایت، برای ترسیم این تنش، طرح‌واره‌ای از فرآیند شکل‌گیری ادبیات جدید فارسی و تشکیل فضای ملی ادبیات در ایران به دست می‌دهم و مفهوم «قلب رمانتیک» را برای فهم نسبت میان ادبیات فارسی و ادبیات جهان پیشنهاد می‌کنم.

واژه‌های کلیدی: فیلولوژی، ادبیات ملی، ادبیات جهان، قلب رمانتیک

تجربه تفکر بصری در زبان ملای رومی

سید مهدی ناظمی قره باغ

دکترای فلسفه از دانشگاه اصفهان و پژوهشگر فلسفه سینما

تفکر بصری، تلقی تاریخی کلانی است که به تدریج از دل فرهنگ اسطوره‌ای و درام یونانی و فلسفه افلاطون و ارسطو آغاز می‌گردد و تا به امروز در فرهنگ و هنر و فلسفه غربی ادامه می‌یابد. از میانه اساس این تلقی، استعاره‌های مفهومی و غیر مفهومی مفسر تفکر، نقطه ثقل خود را از استعاره‌های سمعی به استعاره‌های بصری منتقل می‌سازند. از سوی دیگر، فرم‌ها و سبک‌های هنری در ادوار تاریخی مختلف، به تناسب این تطورات فکری، تغییر می‌کنند. تفکر بصری در دوره اسلامی هم کمابیش و علی‌رغم قدرت تفکر سمعی برآمده از نصوص دینی از جمله «کلام الله» تجربه شد و ساحات مختلف نظری و هنری را تحت الشعاع خود قرار داد. به نظر می‌رسد مولانا، که متفکری است جهان‌دیده و آشنا با فرهنگ غرب باستان، با این اتفاق، رویارویی فکری داشته است و حسب مقام تفکر تاریخی دوره اسلامی و تأملات و تدبیرات خود، جسته و گریخته به این ماجرای فکری پرداخته است. مولانا گاهی تفکر سمعی و بصری را پیش‌رو آورده و آن را تقریباً به مسئله‌ای فکری نزدیک کرده است که اوج آن در دیدگاه‌های او درباره زبان دیده می‌شود. او در این طرح، گاهی بصر و گاهی سمع را برجسته ساخته و تلاش کرده است، سهم بجایی برای آن‌ها کشف و بیان کند. طرح مولوی هر چند شاید طرح دقیقی از معرفی جایگاه سمع و بصر در تفکر نباشد، اما مهم است چون اولاً به مسئله بودن آن وقوف پیدا کرده است و ثانیاً کمابیش معرفی مهمی را از پاسخ این مسئله در دوره اسلامی، بیان می‌کند. تفکر بصری از آنجایی که رویکردی کمابیش حاضر در شرق و غرب عالم است و نوع جهت‌گیری هر فرهنگی درباره آن، می‌تواند تعیین‌کننده بسیاری از دیگر مسائل فرهنگی هر قومی باشد، مسئله‌ای میان‌فرهنگی است و فهم نظر یک متفکر شرقی درباره آن، کمک به شکل‌گیری یک فهم میان‌فرهنگی است.

واژه‌های کلیدی: تفکر بصری، تفکر سمعی، زبان، استعاره

حی بن یقظان: مواجهه میان من و دیگری

مریم نصرافهانی

استادیار گروه مطالعات زنان، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این مقاله بر محور مواجهه «من» با «دیگری» در داستان رمزی حی بن یقظان ابن طفیل نوشته شده است. داستان حی بن یقظان در عین نفی «من» و نفی «همگان» راوی ارتباط من-تویی منحصر به فردی میان حی و ابدال است که در نهایت در پیوند با تویی ابدی قرار می‌گیرد و از این جهت قابل مقایسه با فلسفه همسخنی مارتین بوبر و نظر او درباره ارتباط یگانه میان من و توست. در این مقاله ابتدا به بررسی داستان ابن طفیل با تکیه بر ویژگی‌های ارتباط میان حی و ابدال و سپس حی و همگان پرداخته شده است و پس از آن با شرح نظریه بوبر درباره ارتباط میان من-تو کیفیت و ویژگی‌های این ارتباط مورد بررسی قرار گرفته و استدلال شده است که می‌توان ارتباط حی با ابدال را در پرتو نظریه بوبر درک کرد. در این مقاله ارتباط میان «من» و «دیگری» در حی بن یقظان بهانه‌ای برای گفت‌وگوی دو فیلسوف از دو سنت دینی متفاوت و در دو زمانه مختلف قرار گرفته است و در واقع گفت‌وگو میان من-تو به گفت‌وگوی میان متون و ایده‌ها هم گسترش یافته است.

واژه‌های کلیدی: حی بن یقظان، ابدال، ابن طفیل، مارتین بوبر، من-تو

حاشیه بدون مرکز: ایده «ادبیات متصل»

حسام نقره‌چی

دانش‌آموخته دکتری ادبیات عام و تطبیقی، گرایش نظریه ادبی از دانشگاه سوربون نوول فرانسه و استاد مدعو دانشگاه تهران

ایده ادبیات تطبیقی زمانی که بخواهد حقیقتاً در سطح جهان به مطالعه بپردازد با دشواری مهمی روبرو می‌شود: برای این که بتوان ادبیات زبان‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کرد، ناچاریم ماهیت واحدی برای ادبیات در نظر بگیریم و طبیعتاً این ماهیت - که در عین حال ملاک‌های سنجش را نیز تعیین می‌کند - بر مبنای تصور زبان‌های «مرکزی» از ادبیات و ادبیت تعریف می‌شود. متفکران ادبی در طی سال‌های اخیر به اشکال گوناگون سعی کرده‌اند با این معضل روبرو شوند، آن را حل کنند، یا از آن بگریزند. برای مثال پاسکال کازانوا تلاش می‌کند مکانیزم‌های حاکم بر «جمهوری جهانی ادبیات» را توضیح دهد، یا ویلیام مارکس کرسی خود در کلژ دو فرانس را «ادبیات‌های تطبیقی» می‌نامد و قصد دارد به این شکل تکثر تعاریف ادبیات در جهان را به رسمیت بشناسد. از طرف دیگر، در سال‌های اخیر در حوزه تاریخ، به همت مورخانی چون سانجای سوبراهمانیام، پاتریک بوشرون و دیگران شیوه‌ای از مطالعه تاریخ شکل گرفته که «تاریخ متصل» نامیده می‌شود. تاریخ متصل قصد دارد به جای مطالعه تطبیقی تاریخ ملل، یا مطالعه عام تاریخ جهان، تاریخ ملی را در بستری فراتر از مرزهای ملی و با توجه پیوستگی‌های جریان‌های تاریخی مطالعه کند. ایده تاریخ متصل می‌تواند به جهان مطالعات ادبی نیز وارد شود و ما را از دشواری‌ای که ادبیات تطبیقی با آن روبروست تا حدودی برهاند. به این ترتیب نیازی نیست ادبیات را چون پدیده‌ای جهانی با ماهیتی واحد درک کنیم، بلکه می‌توانیم با در نظر گرفتن تعاریف و ماهیت‌های گوناگون ادبیات، این «ادبیات‌ها» را در بستر روابط و پیوستگی‌هایی که با یکدیگر دارند بررسی کنیم. در این ارائه خواهیم کوشید مبنای نظری و در عین حال دشواری‌هایی را که ادبیات متصل، برای تبدیل شدن به گونه‌ای از مطالعه ادبیات با آن‌ها روبروست، بررسی کنیم.

مطالعه تطبیقی «پیر» در آیین مهر و عرفان اسلامی

هما نوزاد

استادیار گروه ارتباط تصویری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

ایران باستان خاستگاه آیین‌ها و دین‌های بزرگ بوده است. یکی از این آیین‌ها که پیشینه‌ای بسیار کهن دارد آیین مهر است. این آیین در ایران باستان پیش از زرتشت مورد احترام و ستایش گسترده اقوام ایرانی بوده است. در آن دوران شخصی که می‌خواست در جرگه مهری‌دینان قرار بگیرد می‌بایست مراحل هفت‌گانه سلوک را طی می‌کرد و در نهایت در مرحله هفتم به مقام پدر(پیر) می‌رسید که مرشد، بزرگ و راهنمای مهری‌دینان بود. در همه مکاتب عرفانی به ویژه در عرفان اسلامی نیز بر لزوم راهنما و مرشد تأکید شده است. اهل طریقت بر این اصل اعتقاد دارند که بی وجود واسطه توفیق در سلوک میسر نیست و مبتدیان بدون هدایت پیر، نمی‌توانند مسیر پرفراز و نشیب طریقت را بیمایند. در این تحقیق به روش تطبیقی و با استدلال استقرایی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است و مباحث، هر یک جز به جز توضیح داده شده و در انتها نتایج تحقیق نشان می‌دهد پیر از دیدگاه آیین مهر و عرفان اسلامی دارای اشتراکات و شباهت‌های بسیاری است. نتایج حاکی از آن است که سالک برای رسیدن به مرحله سلوک در آیین مهر و در عرفان اسلامی نیازمند پیری است دانا و مرشد که راهنمای او باشد.

واژه‌های کلیدی: آیین مهر، میترا، سلوک، عرفان، پیر

ترجمه متون ادبی فارسی به زبان آلمانی نمادی برای مفاهمه میان فرهنگی

فرانک هاشمی

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه علامه طباطبائی

مبنای اصلی ترجمه متون ادبی از فرهنگی به فرهنگ دیگر، بر درک متقابل، پذیرفتن ویژگی‌های اختصاصی، شباهت‌ها قابلیت‌های تقرب و نیز بر ملاحظه ایجاد دگرگونی‌هایی در زبان و فرهنگ مقصد استوار است. هدف از شناخت فرهنگی دیگران با کمک ترجمه متون ادبی آن‌ها، بزرگنمایی تفاوت‌های ساختاری آن‌ها نیست، بلکه هدف این است که با ایجاد دگرگونی‌هایی سازنده و خلاق آن را به نحوی به فرهنگ خودی (یا خود را به فرهنگ بیگانه) معرفی کنیم، با آن ارتباط برقرار کنیم و بر آن مؤثر و در عین حال متأثر باشیم تا از این رهگذر ترکیبی متناسب و در خور مناسبات میان فرهنگی شکل گیرد. متون ادبی فارسی در سده‌های متوالی و در دوره‌های ادبی گوناگون آلمانی، از فارسی به آلمانی ترجمه شده و بر ادبای ادوار مختلف تأثیر گذاشته‌اند. برخی از این مترجمان در توضیح شیوه کار خود علاوه بر تبیین جنبه‌ها و اهداف ادبی به آثار متقابل ناشی از مواجهه ساحات متنوع فرهنگی در روند ترجمه‌های خود اشاره کرده‌اند. این مقاله در نظر دارد پس از اشاره به جایگاه و اهمیت ترجمه متون ادبی در مفاهمه میان فرهنگی، به نمونه‌هایی از ترجمه‌های متون ادبی فارسی به زبان آلمانی و آثار و اهداف فرهنگی مترجمان این آثار بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ترجمه متون ادبی، فرهنگ بیگانه و خودی، مفاهمه میان فرهنگی، زبان آلمانی، زبان فارسی

بازتاب جلوه‌های مشترک مقاومت و پایداری در شعر معاصر افغانستان و

عراق

(واکاوی تطبیقی اشعار خلیل‌الله خلیلی و ریم قیس کُبه)

صادق هاشمی امجد

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب

مریم ملکشاهی نژاد

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب

یکی از مهم‌ترین قضایای جهان اسلام، قضیهٔ مقاومت و پایداری در برابر دشمنان است که به دلیل برخورداری از ایدئولوژی اسلامی، کشورهای مسلمان را در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار داده است به طوری که شاعران کشورهای اسلامی همواره دفاع خویش را از ملت‌های مظلوم و بی‌پناه و همسایگان مسلمان اعلام نموده‌اند. این جُستار به روش تطبیقی در پی واکاوی تطبیق‌گونه عناصر ادبیات مقاومت در شعر دو شاعر افغانستان و عراق (خلیل‌الله خلیلی) و (ریم قیس کُبه) است، و از این رهگذر به نتایج ارزنده‌ای دست یافته است. با تأمل در اشعار این دو ادیب به عناصر همگونی از مقاومت از جمله روحیهٔ مبارزه‌طلبی، میهن‌دوستی، در ادب این دو شاعر دست یافتیم. افزون بر این، خلیل‌الله خلیلی شاعر نامدار افغانستان و ریم قیس کُبه شاعر عراقی به آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی و اسلامی در شعر خویش روی آورده و تصاویر زیبایی از رشادت‌ها و مقاومت‌های سربازان اسلام در مقابل تجاوزگران و اشغالگران ترسیم نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، ادبیات تطبیقی، ادبیات معاصر، خلیل‌الله خلیلی، ریم

قیس کُبه

تفسیر هگل از مولوی

کریستین هافمن
دانشگاه هاگن، آلمان

گئورگ ویلهلم هگل در موقفی مهم از دائره‌المعارف فلسفی خود، یعنی دقیقاً در پایان، در § ۵۷۳ (در ویراست ۱۸۳۰)، به مولانا جلال‌الدین رومی اشاره می‌کند، یعنی در جایی که هگل به برآیند سیستم خود در مرحله روح مطلق می‌پردازد. در این زمینه «اهمیت جلال‌الدین رومی عالی مرتبه» که پاره‌ای طولانی از او نقل قول می‌آورد، برای هگل در بیان شاعرانه‌ی ایده جوهر و وحدت است. جالب است که رومی همزمان در درسگفتارهای هگل درباره زیبایی‌شناسی متصف به موضعی مدرن می‌شود. هگل در شعر پارسی، که گوته و روکرت آن را دنبال کرده بودند، بسا که ابزاری مناسب برای تربیت انسان مدرن به سان کلی می‌دید که به او مجال می‌داد تا به ورای سوژکتیویته رماتیک (و بی‌جهانی آن) برود و آن را با جوهریت روح آشتی دهد. برای فهم این ارتباط، منطق مفهوم هگل و مفهوم «اراده آزاد انضمامی» از نظر او را به طور مختصر مورد بحث قرار خواهیم داد.

«ادبیات فارسی» و ترجمه

سیدمهدی یوسفی
پژوهشگر ادبیات

آیا ادبیات بخشی از فرهنگ (ملی یا تمدنی) است؟ اگر پاسخ این سؤال آری قاطعانه‌ای باشد که ظاهراً برای بسیاری چنین است، نسبت ادبیات و تفکر میان‌فرهنگی مسیر مشخصی خواهد داشت: ادبیات چگونه به عنوان بخشی از یک فرهنگ می‌تواند به گسترش روابط آن فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها کمک کند. اما این موضعی است که لااقل هرگز راهی به تعریف بینا فرهنگی خود «ادبیات» ندارد. در نتیجه اگر بخواهیم خود ادبیات را به عنوان پدیده‌ای بینا فرهنگی طرح کنیم، می‌توانیم بپرسیم، چه چیزی راه تعریف بینا فرهنگی ادبیات را بسته است؟ ما پاسخی ساده را برای شروع کار اتخاذ می‌کنیم: مانع اصلی همان «آری گویی» قاطعانه است. در نتیجه در این بحث می‌پرسیم چگونه این پاسخ قاطعیت یافت؟ چگونه ادبیات فارسی و خصوصاً آکادمی «زبان و ادبیات فارسی» به شکل بنیادین از تعریف و نگریستن به وضع بینا فرهنگی ادبیات محروم شد؟ بخش مهمی از پاسخ در یک واقعیت بدیهی شده و پرتکرار نهفته است: بیرون‌گذاشتن ترجمه از تعریف ادبیات فارسی. آیا می‌توان ادبیات فارسی را منهای ترجمه به موضوع مطالعه بدل کرد؟ آیا می‌توان پیدایی ژانرها، متون، مکاتب و فنون ادبی را بدون توجه به سیر ترجمه تحلیل کرد؟ و آیا این خود دلیلی نیست که نشان دهد چرا دانشگاه از تحلیل ادبیات معاصر ناتوان است؟

واژه‌های کلیدی: ادبیات فارسی، ترجمه، رشته «زبان و ادبیات فارسی»، روابط بینا فرهنگی